مطالعات تاریخ اسلام
سال پنجم/ شمارهٔ ۱۸/ پاییز ۱۳۹۲

«نبی» و «رسول» در کتاب‌مقدّس و قرآن

محمّدرضا وصفی ۱
سیّد روح‌اله شفیعی ۲

چکیده: پیامبری و پیامبران، یکی از برجسته‌ترین حوزه‌های معنایی مشترک قرآن و کتاب‌مقدّس است. مقالهٔ حاضر، که به‌دنبال بررسی معنی و کاربرد دو واژهٔ کلیدی این حوزه؛ یعنی «نبی» و «رسول» است، با نگاهی به کمبودهای ناشی از بسنده نمودن به بررسی‌های درون‌متنی، یافتن پاسخ شایسته برای این پرسش را، به بررسی تاریخی و تطبیقی مفهوم و مصداق «نبی» و «رسول» در کتاب‌مقدّس نیز نیازمند می‌داند. بدین‌ترتیب، این مقاله نشان می‌دهد؛ دو اصطلاح تخصّصی «نبی» و «رسول»، بسی پیش‌تر از قرآن، در دیگر متون مقدّس ادیان ابراهیمی نیز در معانی و کاربردهایی همانند با قرآن، به‌کار رفته‌اند، و معنی و کاربرد قرآنی آن‌ها نیز در همین راستاست. این پژوهش، افزون بر هماهنگی معنی و کاربرد واژگان یادشده در کتاب‌مقدّس و قرآن؛ گسترش مفهومی و مصداقی این حوزهٔ معنایی در قرآن نسبت به کتاب‌مقدّس را نیز نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: نبی، رسول، کتاب‌مقدّس، قرآن

---

۱ استادیار دانشگاه تهران MRVASFI@yahoo.com
۲ دانش‌آموختهٔ کارشناسی‌ارشد دانشگاه علاّمه طباطبایی SROOH_SH@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۲/۸/ ۲۰، تاریخ تأیید: ۹۲/۲/ ۷

“Nabi”(Prophet) and “Rasool”(Apostle) between Bible and Qur’an

Muhammad Reza Wassfi[1]
Sayyid Ruh-Allah Shafi’ei[2]

Abstract: Prophecy and Prophets, is one of the most prominent common semantic fields in the Bible and the Qur'an. The present article, which investigates the Qur’anic meaning and usage of two keywords of this field, namely “Nabi”(Prophet) and “Rasool”(Apostle) through an overview of shortages caused mainly by textual studies, is about to argue that finding any proper answer to this question, needs seriously the historic and comparative study of meaning and usage of above keywords in the Bible. So, this article shows that these two technical terms are applied in other holy texts of the Abrahamic religions in the same meaning and usage in such a long time before the Qur’an and also their Qur’anic meaning and usage, is in this framework. In addition to the concordant of the meaning and usage of the mentioned keywords, the present research notes to the widening of their concept and evidence in the Qur’an more than the Bible.

Keywords: Prophet, Apostle, Qur’an, Bible

1 Professor assistant in Tehran University MRVASFI@yahoo.com
2 M.A. graduated from ‘Allameh Tabataba’i University SROOH_SH@yahoo.com

درآمد

شاید پدیدهٔ پیامبری و پیامبران، تنها منحصر به ادیان ابراهیمی نباشد،[۱] امّا نگاه این سه دین به آن، تفاوت‌های آشکاری با نگاه دیگر ادیان دارد،[۲] و با همهٔ تلاش‌های انجام‌شده دراین‌باره، باز هم جا دارد که به آن پرداخته شود. قرآن، از بیست‌وپنج‌تن پیامبر نام می‌برد.[۳و۴] در شناخت جایگاه والای آنان در قرآن، همین بس که: «مدار و محور تاریخ را، در درجهٔ نخست، پیامبران الهی و افراد صالح تشکیل می‌دهند. به‌همین دلیل، تاریخ در قرآن بین رویدادهای مربوط به حضرت آدم(ع) تا ظهور حضرت پیامبر(ص) دور می‌زند که هر دو از پیامبران الهی بوده‌اند. اگر در قرآن، به‌مناسبتی از گردن‌کشان و عناصر ناصالح... سخن به‌میان آمده؛ این افراد، خود ارزشی جهت ذکر نداشته‌اند، ولی از آنجا که اشخاص یاد شده در ارتباط با پیامبران بوده و با آن‌ها تقابل پیدا کرده‌اند، قرآن به ذکر نام و نشان و نیز خصوصیات استکباری آن‌ها مبادرت کرده‌است».[۵] می‌توان پیامبران را کانون همهٔ گزارش‌های تاریخی قرآن دانست، تاجایی‌که به‌گفتهٔ توتولی؛[۶] گزارش‌های تاریخی پیشااسلامی قرآن، تنها به داستان‌های پیامبران برمی‌گردند.[۷] نام پیامبران، در جای‌جای قرآن به‌چشم می‌خورد. بازرگان نشان می‌دهد؛ حدوداً ۲۳/۱٪ از آیات قرآن(۱۶۱۵ آیه)، به پیامبران می‌پردازد.[۸] وی

---

۱ رابرت هیوم(۱۳۸۰)، *ادیان زندهٔ جهان*، ترجمهٔ عبدالرّحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص۲۷۵؛ مجتبی زروانی و ابراهیم موسی‌پور(۱۳۸۴)، «نبوّت در دین‌های یهود و مسیحیت(براساس کتاب‌مقدّس)»، *دوفصل‌نامهٔ اسلام‌پژوهی*، ش۱، ص۲۲؛ سمیّه رجبی (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیق نبوّت در قرآن و مقایسهٔ آن با کتاب ثانوی و عهدین»، *پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد*، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ص۳۹.

۲ جلال‌الدّین آشتیانی(۱۳۸۳)، *تحقیقی در دین یهود*، تهران: نگارش، صص۳۴۲و۳۴۷ .
Isidore Singer (Projector and Managing Editor)(1901), *The Jewish Encyclopedia*, New York: KTAV Publishing House, v10, p.213.

۳ اعظم پرچم(۱۳۸۱)، *بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوّت از دیدگاه قرآن و عهدین*، اصفهان: کنکاش، ص۳۱؛ یعقوب جعفری(۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، ج۳، قم: هجرت، صص۳۵-۳۷.

۴ این نام‌ها و شمارهٔ آن‌ها در قرآن، چنین‌اند: آدم(ع)(۲۵)، ادریس(ع)(۲)، نوح(ع)(۴۳)، هود(ع)(۷)، صالح(ع)(۹)، ابراهیم(ع)(۶۹)، لوط(ع)(۲۷)، اسماعیل(ع)(۱۱/۱۲)، اسحاق(ع)(۱۷)، یعقوب(ع)(۱۵/۱۶)، یوسف(ع)(۲۷)، شعیب(ع)(۱۱)، ایّوب(ع)(۴)، ذوالکفل(ع)(۲)، موسی(ع)(۱۳۶)، هارون(ع)(۲۰)، داود(ع)(۱۶)، سلیمان(ع)(۱۷)، الیاس(ع)(۳)، الیسع(ع)(۲)، یونس(ع)(۴)، زکریّا(ع)(۷)، یحیی(ع)(۵)، عیسی(ع)(۲۵)، محمّد(ص)(۴). گفتنی‌است؛ با افزودن نام أحمد)(سورهٔ صفّ(۶۱)، آیهٔ۶)، این شماره به پنج می‌رسد. برای آگاهی بیشتر، نک: جعفری، همان، ج۳، صص۳۵-۳۷.

۵ مجید معارف(۱۳۸۵-۱۳۸۶)، «روش قرآن در طرح وقایع و سرگذشت‌های تاریخی»، *مجلّهٔ صحیفهٔ مبین*، ش۳۹، ص۱۱.

6 R. Tottoli.

7 Roberto Tottoli (2002), *Biblical prophets in the Qur'an and muslim literature*, Michael Robertson (trans.), Richmond: Curzon, p.3.

۸ مهدی بازرگان(۱۳۸۶)، *سیر تحوّل قرآن*، ج۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، صص۲۵و۲۹.

می‌گوید:« در حدود یک‌ربع قرآن را آیات مربوط بـه پیغمبـران و امّـت‌هـای گذشـته تـشکیل می‌دهد، که بعد از آیات قیامت و آخرت(۲۵/۸٪) نازل شده، و اوج آن در سال نهم بعثت است».[۱] سرگذشت پیامبران، بخشی بزرگ؛ امّا ناهمگن، از قرآن را پدید می‌آورد. ایـن نـاهمگنی، هـم در کمّیّت و هم در کیفیّت این گزارش‌ها، به‌چشم می‌خورد. از دیدگاه کمّی؛ پیـامبرانی هـستند کـه قرآن، تنها دوبار از آن‌ها نام می‌برد،[۲] و پیامبری هم هست کـه نـام‌اش بـیش از صـدبار بـه‌چـشم می‌خورد.[۳] از دیدگاه کیفی؛ پیامبرانی هستند که در قرآن، چیزی جز نـام آن‌هـا یـاد نمـی‌شـود، و پیامبرانی هم هستند که در کانون بسیاری از داستان‌های قـرآن جـای دارنـد. افـزون بـر ایـن‌هـا؛ داستان‌های پیامبران در قرآن، از ترتیب تاریخی پیروی نمی‌کند، و بیشتر بر موقعیّت و پیام درخور آن، تکیه دارد.[۴] بااین‌همه؛ قرآن، همگان را فرامی‌خواند، تا به جملهٔ پیـامبران و فرسـتادگان الهـی ایمان آورند، و هرگز بر مؤمنان روا نمی‌دارد که میان هیچ‌یک از آنان، جدایی گذارند.[۵]

پیشینهٔ پژوهش

دو واژهٔ «نبی» و «رسول»، مهم‌ترین واژه‌های حوزهٔ معنایی پیـامبری و پیـامبران در قـرآن هـستند. گرچه خودِ قرآن، تفاوت معنی و کاربرد آن دو را برنمی‌شمارد؛ امّا بررسی‌های متنـی، ناهمـسانی کاربرد قرآنی آن‌ها را روشن می‌کند.[۶] از برخی آیات قرآن[۷] برمی‌آید که؛ جایگاه رسولان از انبیـا بالاتر است؛[۸] امّا برخی مفسّران، جایگاه نبوّت را از رسالت بالاتر می‌دانند.[۹] توتولی، تأکید می‌کند؛ قرآن، فرمان‌برداری بی‌چون‌وچرای مردم را، تنها در برابر خدا و «رسولان» او روا می‌دانـد؛[۱۰] امّـا

---

۱ همان، ص۱۸۷.

۲ ذوالکفل(ع) و الیسع(ع).

۳ موسی(ع).

4 Tottoli, Ibid, p.3.

۵ سورهٔ بقره(۲)، آیهٔ ۱۳۶.

6 Tottoli, Ibid, p.74.

۷ سورهٔ بقره(۲)، آیهٔ۲۱۳؛ سورهٔ حجّ(۲۲)، آیهٔ۵۲.

۸ زهره حیدری‌نصرت‌آبادی(۱۳۸۸)، بررسی تقدّم نبوّت بر رسالت/بعثت پیامبر(ص)، *پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد*، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران: ص۱۳-۲۵ ؛

Jane Dammen McAuliff, (General Editor)(2001-2006). *The Encyclopedia of The Qur'ān*, Leiden-Boston: Brill, v4, p.289.

۹ محمّدصادقی‌تهرانی(۱۳۶۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، ج۲۰، قم: فرهنگ اسلامی، ص۱۴۷.

۱۰ سورهٔ آل‌عمران(۳)، آیات۳۲، ۵۰و۱۳۲؛ سورهٔ نساء(۴)، آیات۵۹ و۸۰؛ سورهٔمائده(۵)، آیهٔ۹۲؛ سورهٔ أنفال(۸)، آیات ۲۰،۱و ۴۶؛ سورهٔ نور(۲۴)، آیات۴۷، ۵۱، ۵۴ و۵۶؛ سورهٔ شـعراء(۲۶)، آیـات۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۰، ←

این جایگاه را برای «انبیا» برنمی‌شمارد.[۱] بیشتر دانشمندان مسلمان، تفـاوت معنـایی میـان «نبـی» و «رسول» را می‌پذیرند؛[۲] امّا هنگام بازگویی چندوچون این تفاوت، دیـدگاه‌هـای یکـسانی ندارنـد. برخی،[۳] برپایهٔ روایتی از صادقین(ع)،[۴] تفـاوت را در چگـونگی دریافـت وحـی و سـخن‌گفـتن بـا فرشتگان می‌دانند، امّا برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند؛ منظور این روایت، نه وحی پیامبرانـه کـه رؤیاهای صادقه می‌باشد.[۵] بر پایهٔ آیاتی از قرآن[۶] برآن‌اندکه؛ شاید خدا کسی را «نبوّت» ببخشد، امّا او را به جایگاه «رسالت» نرساند.[۷] ازاین‌روی؛ ایشان، رسالت را بـه‌معنـی «مأموریّـت‌یـافتن» نبـی می‌دانند.[۸] با نگاه به آیهٔ ۵۲ سورهٔ حجّ(۲۲)،[۹] نمـی‌تـوان ایـن سـخن را چنـدان اسـتوار دانـست.[۱۰] ابن‌تیمیه، رسول را نبی‌ای می‌داند که افزون بر آگاه نمودن همگان از پیام الهی؛ مأموریّت دارد تا آن

→ ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۷۹؛ سورهٔ أحزاب(۳۳)، آیات۳۳و۶۶؛ سورهٔ زخرف(۴۳)، آیهٔ۶۳؛ سورهٔ محمّد(ص)(۴۷)، آیهٔ۳۳؛ سـورهٔ مجادله(۵۸)، آیهٔ۱۳؛ سورهٔ تغابن(۶۴)، آیهٔ۱۲؛ سورهٔ نوح(ع)(۷۱)، آیات۱تا۳. گفتنی‌است: ۱) در سراسر این آیـات، فرسـتادگان خدا تأکید می‌کنند که گرچه مردم باید از ایشان فرمان‌برداری کنند؛ امّا آنان از مردم در برابر انجام وظیفهٔ رسالت خود، مزدی نمی‌خواهند. ۲) در آیهٔ۹۰ سورهٔ طه(۲۰)، سخن از فرمان‌برداری در برابر دستوری ویژه است، نه فرمان‌برداری مطلق.

1 Tottoli, Ibid, p.74.

۲ برای آگاهی از دیدگاه دانشمندانی که چنین تفاوتی را نمی‌پذیرند، برای نمونه؛ طبرسی(۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو، ج۷، صـص۱۴۴-۱۴۵؛ أبـوحفص عمـر نـسفی و عـضدالدّین ایجـی(*The Encyclopedia of Islam*(1960-2004)(Second Edition){EI2}, Leiden: Brill, IIX, p.455.) و قاضـی عبـدالجبّار معتزلـی (آرزو جلیل‌زاده(۱۳۸۷)، «*عصمت انبیاء و جایگاه آن در اصول‌فقه*»، پایان‌نامـهٔ کارشناسـی‌ارشـد، دانـشکدهٔ الهیـات و معـارف اسلامی دانشگاه تهران، ص۱۶؛Leiden: Brill, IIX, p.455) .

۳ حسن‌بن‌عبدالله‌عسکری‌أبوهلاّل(۱۴۱۲ق)، *الفروق اللّغویّـة*، قـم: مؤسّـسة النّـشر الإسـلامیّ التّابعـة لجماعـة المدرّسـین بقم‌المشرّفة، صص۵۳۱-۵۳۲؛ عبدالله‌بن‌عمربیضاوی(۱۴۱۸ق)، *أنوار التّنزیل و أسرار التّأویل*، تحقیق محمّد عبد الـرّحمن المرعشی، ج۴، بیروت: دار إحیاء التّراث العربیّ، ص۷۵؛ محمّدمحسن‌بن‌مرتـضی فـیض‌کاشـانی(۱۴۱۸ق)، *الأصـفی فـی تفسیرالقرآن*، تحقیق محمّدحسین‌درایتی و محمّدرضا نعمتی، ج۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، صص۴۰۵؛ محمّدحسین طباطبایی(۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیهٔ قم، ص۳۹۱.

۴ برای آگاهی بیشتر، نک: کلینی، همان، ج۱، صص۱۷۶-۱۷۷. علاّمه طباطبایی، این حدیث را در راسـتای آیـهٔ۹۵ سـورهٔ إسراء(۱۷) ارزیابی می‌نماید(طباطبایی، همان، ج۱۳، ص۲۰۸).

۵ علی‌ربّانی گلپایگانی(۱۳۸۷)، *کلام تطبیقی؛ نبوّت، امامت و معاد*، قم: جامعة المصطفی(ص) العالمیّـة، دفتـر برنامـه‌ریـزی و فن‌آوری آموزشی، ص۷۶.

۶ سورهٔ أعراف(۷)، آیهٔ۹۴؛ سورهٔ حجّ(۲۲)، آیهٔ۵۲؛ سورهٔ زخرف(۴۳)، آیهٔ۶.

۷ حیدری‌نصرت‌آبادی، همان، ص۲۶.

۸ بهاءالدّین خرّمشاهی(۱۳۷۷)، *دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی*، ج۲، تهران: دوستان {و} ناهید، ص۲۲۰۹.

۹ در این آیه، فعل (أرسَلنَا) برای واژهٔ (نَبِیّ)، و واژهٔ (نَبِیّ)پس از واژهٔ (رَسُول) به‌کار می‌رود.

۱۰ طباطبایی، همان، ج۱۴، ص۳۹۱؛ احمد صدرحاج‌سیّدجوادی(۱۳۸۳)، *دایرةالمعارف تشیّع*، ج۸، تهران: نشر شهید سعید محبّی، ص۲۲۱.

را به کسانی که در برابر دستور خدا می‌ایستند، برساند.[۱] برخی دیگر،[۲] با نگاهی فقهی؛ رسول را «آورندهٔ» شریعت، و نبی را «مبلِّغ» آن می‌دانند. این سخن، استوار نیست؛ زیرا شمار رسولان بسی‌بیشتر از شمار شریعت‌هاست،[۳] و دست‌کم دربارهٔ لوط(ع)، اسماعیل(ع) و هارون(ع)، نشانه‌ای قرآنی برای آن، دیده نمی‌شود.[۴و۵] برخی، همهٔ آن بیست‌وپنج تنی که قرآن از آن‌ها نام می‌برد را «رسول» می‌پندارند، و ازآن‌روی که شمارهٔ انبیا بیش از اینهاست، چنین می‌گویند که؛ تنها تصدیق رسولان واجب است، نه انبیا.[۶] بسیاری، از روی چینش این دو واژه در تعبیر قرآنی (رَسُولاً نَبِیّاً) برای موسی(ع) و اسماعیل(ع)،[۷] رابطهٔ رسالت و نبوّت را از گونهٔ عموم و خصوص مطلق می‌دانند؛ گرچه در بازگویی چگونگی این رابطه، اختلاف دارند. دسته‌ای،[۸] این سخن را بدین‌معنی می‌دانند که؛ هر رسولی نبی هم هست، امّا هر نبی‌ای رسول نیست.[۹] امّا برخی دیگر،[۱۰] عکس این سخن را می‌گویند. در نگاه ایشان؛ هر نبی‌ای رسول هم هست، امّا هر رسولی نبی نیست. برخی مفسّران،[۱۱] واژهٔ (نَبِیّاً) در آیات ۵۱و۵۴ سورهٔ مریم(س)(۱۹) را به معنی ریشه‌ای آن: جایگاه بلند و والا، برمی‌گردانند، و تعبیر (رَسُولاً نَبِیّاً) را به‌معنی فرستادهٔ بلندمرتبه و پرآوازه، می‌دانند. توتولی، از راه پیونددادن تاریخ زندگی پیامبر(ص) به متن قرآن، برآن‌است که؛ نبی‌خوانده‌شدن محمّد(ص) در قرآن، به روزگار پس از هجرت به مدینه بازمی‌گردد؛ امّا او در روزگار زیستن در مکّه، بیشتر رسول

---

۱ منیع عبدالحلیم‌محمود(۱۳۹۵ق)، «النّبوّة؛ دراسة من القرآن الکریم»، *مجلّة البحوث الإسلامیّة*، العدد الثّانی، ص۱۶۷؛ محمّد شلبی‌شتیوی(۱۴۱۰ق)، «دفاع عن النّبوّة»، *مجلّة الشّرعیّة و الدّراسات الإسلامیّة*، العدد الرّابع عشر، ص۶۶.

۲ عسکری، همان، ص۵۳۱؛ محمود زمخشری(۱۴۰۷ق)، *الکشّاف عن حقائق غوامض التّنزیل*، ج۳، بیروت: دار الکتاب العربیّ، ص۲۲.

۳ حیدری‌نصرت‌آبادی، همان، ص۱۸.

۴ عسکری، همان،ص۵۳۱؛ طباطبایی، همان، ج۲، صص۱۳۹-۱۴۰؛ ج۱۴، صص۳۹۱-۳۹۲.

۵ برای آگاهی از برخی نقدهای دیگر دربارهٔ این دیدگاه، برای نمونه، نک: شلبی‌شتیوی، همان، صص۶۴-۶۵.

۶ آرزو جلیل‌زاده(۱۳۸۷)، همان، ص۱۶.

۷ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیات۵۱و۵۴.

۸ عسکری، همان، ص۵۳۱؛ طباطبایی، همان، ج۲، صص۱۴۰-۱۴۵؛ جعفری، همان، ج۶، ص۵۲۵؛ صدرحاج‌سیّدجوادی، همان، ج۸، ص۲۲۱.

۹ به‌گزارش حیدری‌نصرت‌آبادی؛ علاّمه طباطبایی، آیهٔ۷ سورهٔ أحزاب(۳۳) را نیز در همین راستا می‌داند(ص۱۹و۲۰).

۱۰ محمود آلوسی(۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علیّ عبدالباری عطیّة، ج۸، بیروت؛ دارالکتب العلمیّة، ص۴۲۱؛ محمّد صادقی‌تهرانی(۱۴۱۹ق)، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مؤلّف، صص۳۰۸و۴۲۳؛ صادقی‌تهرانی(۱۳۶۵)، همان، ج۲۴، ص۱۵۴.

۱۱ آلوسی، همان، ج۸، ص۴۲۱ ؛ طباطبایی، همان، ج۲، ص۱۴۰؛ صادقی‌تهرانی(۱۴۱۹)، همان، ص۳۰۸.

خوانده می‌شود.[۱و۲] می‌توان برپایهٔ بررسی‌های بازرگان، این سخن را نادرست دانست. برای نمونـه؛ وی نشان می‌دهد که آیهٔ۷ سورهٔ احزاب(۳۳)، در سال ششم بعثت؛ یعنی دست‌کم شش سال پیش از هجرت پیامبر(ص) به مدینه، فرود می‌آید.[۳] همچنین، در بیـشتر آیـاتی کـه بـه خـانوادهٔ پیـامبر(ص)، به‌ویژه؛ همسران وی بازمی‌گردند،[۴] او (نَبِیّ) خوانده می‌شود.[۵] همهٔ این دیدگاه‌هـا، بـا خاسـتگاهی درون‌متنی تلاش می‌کنند تا از راه مقایسه و تطبیق آیات قرآن، معنی درسـت و جداگانـهٔ ایـن دو واژه را بازگو نمایند. امّا ناهمخوانی و ناهماهنگی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد؛ بسنده‌نمودن بـه ایـن روش، چندان سودمند و راهگشا نخواهد بود. اکنون باید به بینیم؛ با بررسی تاریخی،[۶] تطبیقـی،[۷] و بینامتنی[۸] این دو واژه در کتاب‌مقدّس، تا چه اندازه می‌توان این راه را به‌انجام رساند؟

برآورد واژگان

همچون هر پژوهش متنی دیگر؛ نخستین گام این نوشتار، برآورد واژگان به‌کار رفته در این حوزهٔ معنایی[۹] است. عهدقدیم، برای رساندن معنی پیامبر و پیامبری، از چهار واژه بهره‌برداری مـی‌کنـد: مرد خدا،[۱۰] بیننده،[۱۱] رؤیا-بین،[۱۲] و نبی[۱۳].[۱۴] این واژگان، به‌ترتیب؛ یازده، شـانزده، هفتادوشـش و سیصدوپانزده بار،[۱۵] در عهد قدیم به‌کار می‌روند.[۱۶] کاربرد اصطلاح «مرد خدا» در حوزهٔ پیامبری،

---

1 Tottoli, Ibid, pp.73-76.

۲ سخن توتولی را می‌توان نمونه‌ای از گونهٔ چهارم(ش۲۴۴) تغییر زمانی حوزهٔ معنـایی پیـامبری در قـرآن دانـست. بـرای آگاهی بیشتر، نک: صفوی، کورش(۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: انتشارات سورهٔ مهر، ص۱۹۳.

۳ بازرگان، همان، ج۲، صص۱۸۷تا۲۰۹.

۴ مانند: سورهٔ أحزاب(۳۳)، آیات۲۸و۵۳؛ سورهٔ تحریم(۶۶)، آیهٔ۳.

۵ حیدری‌نصرت‌آبادی، همان، ص۳۲.

6 Historic study.

7 Comparative study.

8 Intertextual study.

۹ برای آگاهی بیشتر دربارهٔ حوزهٔ معنایی(Semantic field)، نک: صفوی، همان، صص۱۹۰و۱۹۱.

10 'ish hâ' èlôhîm.

11 rô'èh.

12 Chôzèh.

13 nâvî'/nâbî'.

14 Fred Skolnik (Editor in Chief)(2007), *Encyclopedia Judaica* (Second Edition), New York: Macmillan, v16, p.568؛ Jean-yves Lacoste (Editor)(2005), *Encyclopedia of Christian Theology*, New York/London: Routledge, v3, p.1299.

۱۵ *دایرةالمعارف کتاب‌مقدّس*، این شماره را سیصدوشانزده می‌داند. نک: محمّدیان، همان، ص۳۹۸.

16 Lacoste, Ibid, v3, p.1299.

چندان گسترده نیست، و بیش از هر کس دیگر؛ بـرای موسـی(ع)،[۱] الیـاس(ع)[۲] و الیـسع(ع)[۳] بـه‌کـار می‌رود.[۴] اصطلاح «رؤیا-بین»، بیشتر برای انبیای پادشاهان، به‌کار می‌رود،[۵و۶] و حتّا در نمونه‌هایی،[۷] بار معنایی منفی دارد. واژهٔ «بیننده»، بیش از هر کس؛ برای سموئیل نبی، به‌کـار مـی‌رود.[۸و۹] شـاید بتوان دو واژهٔ «بیننده» و «رؤیا-بین» را، هم‌معنی دانـست.[۱۰و۱۱] برپایـهٔ گـزارش عهدقـدیم؛[۱۲] واژهٔ بیننده(رائی)، پیش از واژهٔ نبی، برای رساندن مفهوم پیامبری به‌کار می‌رفته‌است. بدین‌ترتیب، شـاید بتوان «رائی» و «نبی» را هم‌معنی دانست؛ امّا نباید برخی شواهد نشانگر جدایی معنی این دو واژه[۱۳] را نیز نادیده گرفت.[۱۴] ابن‌میمون،[۱۵] برپایهٔ بخش‌هـایی از عهدقـدیم؛[۱۶] دیـدن فرسـتادگان خـدا و

---

۱ *کتاب تثنیه*، باب۳۳، آیهٔ۱؛ یوشع، باب۱۴، آیهٔ۶؛ عزرا، باب۳، آیهٔ۲؛ کتاب نخست تواریخ ایّام، باب۲۳، آیهٔ۱۴؛ کتـاب دوّم تواریخ ایّام، باب۳۰، آیهٔ۱۶؛ مزامیر، مزمور۹۰، آیهٔ۱.

۲ کتاب نخست پادشاهان، باب۱۷، آیات۱۸و۲۴؛ کتاب دوّم پادشاهان، باب۱، آیات۹تا۱۴.

۳ کتاب دوّم پادشاهان، باب‌های۴تا۸ و باب۱۳، آیهٔ۱۹.

۴ برای آگاهی از کاربرد این اصطلاح برای دیگران، نک: کتاب نخست سموئیل؛ باب۹، آیات۶تـا۱۰(سـموئیل)؛ کتـاب دوّم تواریخ ایّام، باب۱۱، آیهٔ۲(شمعیا)؛ نحمیا، باب۱۲، آیات۲۴و۳۶(داود(ع))؛ کتاب نخست سموئیل، بـاب۲، آیـهٔ۲۷ و کتـاب نخست پادشاهان، باب۱۳ و باب۲۰، آیهٔ۲۸ و کتاب دوّم پادشاهان، باب۲۳، آیات۱۶و۱۷ و کتاب دوّم تواریخ ایّام، باب۲۵، آیات۷تا۹(ناشناس).

۵ کتاب دوّم سموئیل، باب۲۴، آیهٔ۱۱؛ کتاب نخست تواریخ ایّام، باب۲۱، آیهٔ۹ و باب۲۵، آیهٔ۵؛ کتاب دوّم تواریخ ایّام، باب۹، آیهٔ۲۹ و باب۱۲، آیهٔ۱۵ و باب۱۹، آیهٔ۲ و باب۳۳، آیهٔ۸ و باب۳۵، آیهٔ۱۵.

6 Skolnik; v16, p.569.

۷ اشعیا، باب۲۹، آیهٔ۱۰؛ عاموس؛ باب۷، آیهٔ۱۲؛ میکا؛ باب۳، آیهٔ۷.

۸ کتاب نخست سموئیل، باب۴، آیات۱۱، ۱۸و۱۹؛ کتاب نخست تواریخ ایّام، باب۴، آیهٔ۲۲ و باب۹، آیهٔ۲۲ و باب۲۶، آیهٔ۲۸ و باب۲۹، آیهٔ۲۹. گفتنی‌است؛ این واژه، برای صادوق کاهن(کتاب دوّم سموئیل، باب۱۵، آیهٔ۲۷)، حنانی(کتاب دوّم تواریخ ایّام، باب۱۶، آیات۷و۱۰) و عاموس(باب۷، آیهٔ۱۲) نیز به‌کار می‌رود.

9 Singer, Ibid,v11, p.153.

10 Theophile James Meek (1960), *Hebrew origins*, New York & London: Harper & Row Publishers, p.150 ؛ Singer, Ibid,v11, p.153.

۱۱ برای نمونه؛ عهدقدیم، این هر دو را برای جاد به‌کـار مـی‌بـرد(جـاد اسـم علـم اسـت. در کتـاب‌مقـدّس؛ جـاد(Gad) و ناتان(Nathan)، دو نبی حضرت داود(ع) هستند، که ایشان را همراهی می‌کنند، و گاه سـخنان و پیـام‌هـای الاهـی، از راه ایشان به داود(ع) می‌رسد. بیش از همه‌جا، در کتاب‌های سموئیل(۱و۲) و پادشاهان(۱و۲) از ایشان نام برده می‌شود). نک: کتاب نخست سموئیل، باب۲۲، آیهٔ۵ و کتاب دوّم سموئیل، باب۲۴، آیهٔ۱۱. بااین‌همه؛ نشانه‌هایی از یکی‌نبودن معنی این دو واژه در عهدقدیم نیز، به‌چشم می‌خورد. برای نمونه، نک: کتاب نخست تواریخ ایّام؛ باب۲۹، آیهٔ۲۹.

۱۲ کتاب نخست سموئیل، باب۹، آیهٔ۹.

13 Singer, Ibid, v10, p.213.

۱۴ برای نمونه؛ در بخش‌هایی از عهدقدیم(اشعیا، باب۳۰، آیهٔ۱۰)، این دو واژه در کنار هم به‌کار می‌روند.

15 M. Maimonides.

۱۶ کتاب پیدایش، باب۱۸، آیهٔ۲؛ داوران، باب۱۳، آیهٔ۶.

دریافت پیام از ایشان[۱] را بالاتر از خواب‌دیدن می‌داند.[۲] در همین راستا؛ او، بـه نزدیکـی معنـی دو ریشهٔ مرئه[۳] و مخذه،[۴] اشاره می‌کند.[۵] نویهض، جایگاه رائی را پایین‌تر از پیامبر و بـالاتر از مـردم عادی می‌داند.[۶] از این میان، همان‌گونه که بسامد کاربرد این واژه در عهدقدیم نشان می‌دهـد؛ واژهٔ «نبی»، از اهمّیت بیشتری برخوردار است.

«نبی» در کتاب‌مقدّس و قرآن

می‌توان سرآغاز نگاه‌های ناهمگون به معنی و جایگاه پیامبری و پیامبران را در ریشه‌شناسـی واژهٔ «نبی» جست؛ واژه‌ای که بر سر خاستگاه آن، کشمکش‌های فراوانی میـان واژه‌شناسـان بـه‌چـشم می‌خورد. بیشتر خاورشناسان، خاستگاه این واژه را زبان عبـری مـی‌داننـد. شـاید چـون یهودیـت، کهن‌ترین دینی است که در مجموعهٔ آموزه‌های دینی خود، از پدیدهٔ پیامبری سخن می‌گویـد.[۷] امّـا جفری،[۸] این دیدگاه را از نگاه ریخت‌شناختی واژگانی نادرست ارزیابی می‌کند، و ریشهٔ این واژه را در زبان آرامی می‌داند.[۹] ایزوتسو[۱۰] نیز سرچشمهٔ این پندار را، درآمیختن واژه و تصوّر مـی‌دانـد.[۱۱] امّا دربارهٔ معنی و کاربرد نبوّت و نبی چه می‌توان گفت؟ شاید بهتر باشد؛ چیستی و جایگاه نبـوّت در عهدقدیم را دارای یک سیر تاریخی تکاملی بدانیم. ازاین‌روی؛ پی‌بردن به معنـی واژهٔ «نبـی» در عهدقدیم، نیازمند بررسی زمینهٔ کاربرد آن در متن است؛ کاربردی که می‌توان آن را بـه دو گونـهٔ همگانی و ویژه تقسیم نمود. در کاربرد همگانی؛ نبـی، کـسی اسـت کـه ازسـوی دیگـری سـخن

---

۱ گرچه وی، دیدن را نیز دارای درجات و مراتبی می‌داند، و برای نمونه؛ ابـراهیم(ع)(کـه فرسـتادگان خـدا را چـون انـسان می‌بیند) را نسبت به لوط(ع)(که ایشان را چون فرشتگان می‌بیند)، از جایگاه نبوّتی بالاتری برخوردار می‌داند(ابن‌میمـون، همان، ج۲، ص۴۷).

۲ موسی‌ابن‌میمون(۲۰۱۱م)، *دلالة الحائرین(راهنمای سرگشتگان)*، ترجمه و شرح شیرین‌دخت دقیقیان، ج۲، لوس‌آنجلس: بنیاد ایرانی هارامبام(ابن‌مایمون)، صص۴۷ و۲۱۴.

۳ מקראה

۴ מחזה

۵ ابن‌میمون، همان، ج۲، ص۲۴۵.

۶ عجاج نویهض(۱۳۸۷)، *پروتکل‌های دانشوران صهیون*؛ برنامهٔ عمل صهیونیسم جهانی، ترجمهٔ حمیدرضا شیخی، مـشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، صص۴۶۷-۴۶۸.

۷ هیوم، همان، ص۲۷۶.

8 A. Jeffry.

۹ آرتور جفری(۱۳۸۶)، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: توس، صص۳۷۸-۳۷۹.

10 T. Izutsu.

۱۱ توشی‌هیکو ایزوتسو(۱۳۸۱)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص۲۳۲.

می‌گوید.[۱] در این کاربرد، آن‌که ازسوی بعل یا اشیریم سخن می‌گوید؛ نبی او بـه‌شـمار مـی‌رود.[۲و۳] عهدقدیم، هارون(ع) را نبی موسی(ع) می‌داند؛[۴] زیرا سخنگوئی اوست و از وی خبر می‌دهـد.[۵] چنـین کاربردی، در قرآن نیز به‌چشم می‌خورد.[۶] این سخنگویی، باید برخوردار از عنـصر پیوسـتگی نیـز باشد.[۷] کسی که کارش پیشگویی است، یا درویشی که در حال بی‌خودی، سخنی بر زبان مـی‌رانـد نیز نبی خوانده می‌شود؛[۸] زیرا مردم گمان می‌کنند که وی در این موقعیّـت، آن سـخنان را ازسـوی «دیگری» می‌گوید.[۹و۱۰] گرچه این دیگری، لزوماً خدا نیست، که اگر باشد؛ به معنی نبی در کاربرد ویژهٔ آن، نزدیک می‌شویم. در کاربرد ویژه؛ نبی کسی است که ازسوی خدا به‌سخن درمی‌آید،[۱۱] و دیگران را به‌سوی او فرامی‌خواند.[۱۲و۱۳] آنچه در اینجا اهمّیت دارد؛ «سخن» الهی است، نه «روح» الهی. به‌دیگر سخن؛ رسیدن روح الهی به پیامبر، تنها می‌تواند زمینه‌ساز رسیدن سـخن الهـی بـه او باشد.[۱۴] بدین‌ترتیب، نبی؛ دریافت‌کنندهٔ سخنان خدا و رسانندهٔ آن‌هـا بـه مـردم اسـت.[۱۵و۱۶] نبـی، ناگزیر از رساندن سخن خدا به مردم است.[۱۷و۱۸] مک‌گراث، تحوّل معنایی نبی در بستر تـاریخ را،

---

۱ زروانی، همان، ص۲۳؛ آشتیانی، همان، ص۳۴۲؛
The Encyclopedia of Islam (Second Edition){EI2}(1960-2004), Leiden: Brill, IIX, p.93 ؛ Lacoste, Ibid, v3, p.1299؛ Marthaler, Berard (Executive Editor)(2003), *The New Catholic Encyclopedia* (Second Edition), Washington D.C: the Catholic University of America, v11, p.764.

2 Lacoste, Ibid, v3, p.1299.

۳ کتاب نخست پادشاهان، باب۱۸، آیات۱۹تا۲۹و۴۰؛ کتاب دوّم پادشاهان، باب۱۰، آیهٔ۱۹؛ ارمیا، باب۲، آیهٔ۸ و باب۲۳، آیهٔ۱۳.

۴ کتاب خروج، باب۴، آیهٔ۱۶ و باب۷، آیهٔ۱.

۵ جیمز هاکس(۱۳۷۷)، *قاموس کتاب‌مقدّس*، تهران: اساطیر، ص۸۷۳؛ پرچم، همان، ص۱۸۳.

۶ سورهٔ شعراء(۲۶)، آیهٔ۱۳ و سورهٔ قصص(۲۸)، آیهٔ۳۴. به‌گزارش آشتیانی؛ این موضوع از آنجا ریشه می‌گیرد که موسـی(ع)، پرورش‌یافتهٔ دربار و فرهنگ مصریان است، و به زبان عبری چندان آشنایی ندارد(ص۱۴۳).

۷ رجبی، همان، ص۹.

8 Kocku Von Stuckrad (2007) , *The Brill Dictionary of Religion*, Leiden: Brill, v3, p.1522.

۹ پرچم، همان، صص۱۸۳-۱۸۴.

۱۰ بااین‌همه؛ عهدقدیم، پیشگویی و فالگیری را روا نمی‌دارد(کتاب لاویان، باب۱۹، آیهٔ۲۶؛ کتاب تثنیه، باب۱۸، آیهٔ۱۰).

۱۱ برای نمونه، نک: کتاب دوّم سموئیل، باب۲۳، آیهٔ۲؛ ارمیا، باب۱، آیهٔ۹.

۱۲ محمّدیان، بهرام(ویراستار و مسئول گروه ترجمه)(۱۳۸۱)، *دایرةالمعارف کتاب‌مقدّس*، تهران: سرخدار، ص۳۹۸ ؛
Von Stuckrad, Ibid, v3, p.1522 ؛ Meek, Ibid, p.150؛ John Bowker(General editor)(2005), *The Concise Oxford Dictionary of World Religions*, Oxford: Oxford University Press, p.458 ؛ Brown, Reymond and others (Edited by)(1990), *The New Jerome Biblical Commentary*, Englewood Cliffs: Prentice-Hall, p.189.

۱۳ برای نمونه، نک: کتاب دوّم پادشاهان، باب۱۷، آیهٔ۱۳؛ ارمیا، باب۲۵، آیهٔ۴.

14 Skolnik; v6, p.567.

15 Ibid.

۱۶ برای نمونه، نک: کتاب تثنیه؛ باب۵، آیهٔ۵.

۱۷ پرچم، همان، ص۲۴۴؛ زروانی، همان، ص۲۵ ؛ آشتیانی، همان، ص۱۵۰؛Skolnik, Ibid, v6, p.567.

۱۸ عاموس؛ باب۳، آیهٔ۸؛ ارمیا؛ باب۲۰، آیات۸و۹.

چنین گزارش می‌کند:« نبوّت در دوران قبل از تبعید، عمدتاً با تجربیاتی خلسه‌آور از ملاقات با خدا، ملازم دانسته می‌شد، و با اعمال و حرکات تند و هیجان‌زده مربوط می‌گردید.[۱] بااین‌حال؛ عمل نبوّت، به‌مرور زمان، بیشتر {به} پیام نبی ربط داده شد تا {به} رفتار و حرکات او. اعتبار نبی، درگرو برخورداری او از عطیّهٔ روح بود،[۲] و همین امر بود که به پیام نبی اعتبار می‌بخشید؛ پیامی که اغلب از آن به‌عنوان کلام خدا یاد می‌شد».[۳] صدر، بر این‌که همهٔ پیامبران راستین، از ماهیّت الهی پیام دریافتی خود آگاه بوده‌اند، تأکید می‌کند، و آن را مهمّ‌ترین تفاوت وحی پیامبرانه با دیگر گونه‌های وحی می‌داند.[۴] با این‌همه؛ بسنده‌نمودن به عنصر گفتگو با خدا، برای تعریف نبی در عهدقدیم، درست نیست؛ زیرا دستگاه اندیشهٔ یهودی، دست‌کم داوران بنی‌اسرائیل[۵] را نیز از چنین ویژگی‌ای برخوردار می‌داند،[۶] امّا آنان را از انبیا؛ به‌معنی ویژهٔ آن، به‌شمار نمی‌آورد.[۷و۸] واژهٔ پیشگو نیز به‌تنهایی نمی‌تواند نشانگر جایگاه نبی باشد؛ زیرا انبیای عهدقدیم، بیش از آن‌که پیشگویانی زبردست باشند، اندرزگویانی راستین به‌شمار می‌روند.[۹و۱۰] با این همه؛ چون خدا، نبی را پیش از هر

---

۱ برای نمونه، نک: کتاب نخست سموئیل، باب۱۰، آیات۵و۶ و باب۱۹، آیهٔ۲۴؛ کتاب دوّم پادشاهان، باب۳، آیهٔ۱۵.

۲ برای نمونه، نک: حزقیال، باب۲، آیات۱و۲؛ میکا؛ باب۳، آیهٔ۸؛ زکریّا، باب۷، آیهٔ۱۲.

۳ الیستر مک‌گراث(۱۳۸۵)، *درآمدی بر الهیات مسیحی*، ترجمهٔ عیسی دیباج، تهران: کتاب روشن، ص۳۰۸.

۴ موسی صدر(۱۳۸۵)، «عیار نبوّت»، *مجلّهٔ پژوهش‌های قرآنی*، ش۴۶ و ۴۷، صص۳۸-۴۰.

۵ به‌گزارش دقیقیان؛ داوران(شوفطیم)، در سده‌های دوازدهم تا دهم پیش از میلاد، فرمان‌روایان جامعهٔ نوپای یهود بودند، و امور اجتماعی آنان، از فرماندهی در روز جنگ و داوری در روز صلح، را به شیوهٔ شورایی اداره می‌نمودند. هر داور، نمایندهٔ برگزیدهٔ یکی از قبایل یهود بود. نک: ابن‌میمون، همان، ج۲، پانویس ص۲۶۳. اپستاین بر دو کارکرد هم‌زمان داوران؛ فراخواندن مردم به پرستش خدا، و رهایی بخشی ایشان از زیر بار ستم، تأکید می‌کند. نک: ایزیدور اپستاین(۱۳۸۵)، *یهودیت؛ بررسی تاریخی*، ترجمهٔ بهزاد سالکی، تهران: مؤسّسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران، ص۳۴. به‌گزارش نویهض؛ چنین نبود که داوران زنجیره‌وار پشت‌سرهم بیایند، بل‌که هرازچندی، یکی از آنان برای نجات بنی‌اسرائیل ظهور می‌کرد(صص۴۰۷-۴۰۸).

۶ برای نمونه؛ برخی(Skolnik, Ibid, v6, p.567)، پادشاهان اسرائیل را نیز برخوردار از «روح» الهی می‌دانند.

۷ داود کمیجانی(۱۳۸۴)، *پژوهشی توصیفی در کتب مقدّس*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص۹۰-۹۲؛ Skolnik, Ibid, v6, p.567.

۸ به‌گمان برخی(هاکس، همان، ص۳۷۱؛ کمیجانی، همان، ص۹۲)؛ می‌توان جدعون(Gideon) را هم نبی دانست. امّا ابن‌میمون می‌گوید: «بالاترین درجهٔ گیدئون، انتخاب‌شدن به‌عنوان داور ایسرائل بود و حکیمان حتّا او را... ازجمله افراد بی‌ثمر جهان آورده‌اند»(ابن‌میمون، همان، ج۲، ص۲۶۸). نویهض نیز تأکید می‌کند؛ از دیدگاه تاریخی باید روزگار داوران، پادشاهان و پیامبران بنی‌اسرائیل را کاملاً جدا دانست(همان، ص۵۴۹).

۹ دنیز ماسون(۱۳۸۵)، *قرآن و کتاب‌مقدّس؛ درون‌مایه‌های مشترک*، ترجمهٔ فاطمه‌سادات تهامی، ج۱، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ص۳۷۴؛Meek, Ibid, p.151

۱۰ به‌گزارش میک(T. J. Meek)؛ واژهٔ Prophecy در زبان انگلیسی، تنها پس از روزگار ملکه الیزابت، به‌معنی پیامبری گرفته می‌شود! وی، می‌افزاید:

←

رویدادی، از خواست خود دربارهٔ آن آگاه می‌کند؛[۱] پس همواره پیشگویی‌های انبیا به‌راستی تحقّق می‌یابند،[۲] و آنان نیز در برابر این آگاهی الهی، مردم را تنها به سوی خدای یگانه فرامی‌خوانند.[۳] در عهدقدیم، پیامبری چندین نبی در یک روزگار، شدنی است؛[۴] امّا بخش‌هایی از تلمود[۵] تأکید می‌کنند؛ این هرگز به‌معنی همانندی نبوّت‌های آنان نیست.[۶] نبی از نظر جایگاه روحانی نسبی، از همهٔ هم‌روزگاران خود بالاتر است،[۷] و از نظر جایگاه روحانی مطلق، به بالاترین اندازهٔ توانایی تخیّل[۸] که یک انسان می‌تواند بدان دست یابد، می‌رسد.[۹] او مأمور است تا به‌دستور خدا؛ دیگران را از خواست خدا و رویدادهای آینده آگاه کند.[۱۰و۱۱] خدا خود در برابر گزند بدخواهان، از نبی نگه‌داری می‌کند، و دل او را استوار می‌سازد تا بی‌هیچ ترسی، این مأموریّت را انجام دهد.[۱۲]

→

"For example; a book by Jeremy Taylor, published in 1647, entitled The Liberty of Prophesying, is not what the present connotation of the words would lead one to think; it is a book on freedom of speech-in modern language, The freedom of preaching"(p.151).

«برای نمونه؛ {موضوع} کتاب جرمی تیلور، منتشرشده به‌سال ۱۶۴۷ باعنوان آزادیِ Prophesying، چیزی نیست که امروزه از روی واژه‌های این عنوان، به ذهن متبادر می‌شود؛ {بل‌که موضوع} این کتاب، دربارهٔ آزادی بیان است».

۱ عاموس؛ باب۳، آیهٔ۷.

۲ کتاب تثنیه؛ باب۱۸، آیات۲۱و۲۲؛ اشعیا؛ باب۴۲، آیهٔ۹ و باب۴۳، آیهٔ۱۲؛ ارمیا؛ باب۲۸، آیات۹تا۱۷.

۳ کتاب تثنیه؛ باب۱۳، آیات۱تا۵؛ ارمیا؛ باب۲۳، آیهٔ۲۷. برای آگاهی از نمونهٔ کاربرد این آموزه ازسوی الیاس(ع)، نک: کتاب نخست پادشاهان؛ باب۱۸.

۴ برای نمونه؛ از بخش‌هایی از تلمود(پساحیم، ۸۷الف) برمی‌آید که؛ اشعیا، عاموس، میکا و هوشع، هم‌روزگار بوده‌اند(Skolnik, Ibid, v16, p.580). به‌گزارش کمیجانی؛ عوبدیا، ارمیا و حزقیال؛ اشعیا، هوشع، یونس(ع) و عاموس؛ ناحوم و میکا؛ زکریّا و حجّی، هم‌روزگار بوده‌اند(صص۱۳۹-۱۴۷). به‌گزارش نویهض؛ ایّوب(ع) و موسی(ع) در یک روزگار، یا در روزگاری بسیار نزدیک به‌هم، می‌زیستند(ص۴۱۰).

۵ سنهدرین، ۸۹الف.

6 Skolnik, Ibid, v6, p.567 & v16, p.581.

۷ محمّدیان، همان، ص۳۹۷.

۸ به‌باور ابن‌میمون؛ دانشمندان می‌توانند به بالاترین اندازهٔ قوّهٔ خرد، و خواب‌گزاران و پیشگویان می‌توانند به بالاترین اندازهٔ قوّهٔ تخیّل برسند؛ امّا دست‌یابی توأم به بالاترین اندازهٔ دو قوّهٔ تخیّل و تعقّل، تنها ویژهٔ پیامبران است. وی برای اثبات باور خود، به بخش‌هایی از مزامیر اشاره می‌کند (ابن‌میمون، ج۲، همان، صص۲۱۹، ۲۲۰-۲۲۵).

۹ همان، ج۲، صص۲۱۲-۲۱۳.

۱۰ پرچم، همان، صص۱۸۳- ۱۸۴و۳۷۵ .

۱۱ برای آگاهی بیشتر دربارهٔ عنصر مأموریّت در تعریف نبی، برای نمونه، نک: اشعیا، باب۵۸، آیهٔ۱؛ ارمیا، باب۱، آیهٔ۴ و باب۲۳، آیهٔ۲۸. به‌گزارش زروانی، همان، عهدقدیم، به مأموریّت الاهی این افراد اشاره می‌کند: ابراهیم(ع)، اخیا، ارمیا، اشعیا، الداد، ایلیا، بلعام، جاد، حبقوق، حجّی، حزقیال، حلده، حنّا، حننیا، دانیال، داود(ع)، دبوره، زکریّا، سموئیل، صفنیا، عاموس، عوبدیا، عدو، عودید، ملاکی، موسی(ع)، میداد، میریام، میکاه، ناتان، ناحوم، نوعدیه، هارون(ع)، هوشع، یوشع، یونس(ع)، یوئیل و ییهو(صص۲۶-۲۷).

۱۲ ارمیا، باب۱، آیات۷و۸. گفتنی‌است؛ قرآن نیز در آیهٔ۶۵ سورهٔ مائده(۵) و آیهٔ۳۹ سورهٔ أحزاب(۳۳)، بر پشتوانهٔ الهی پیامبر(ص) تأکید می‌کند.

نجات‌بخشی هم یکی دیگر از کارکردهای انبیای عهدقدیم است؛[۱] هرچند دستگاه اندیشهٔ مسیحی، سخن از مسیحا و مژدهٔ آمدن وی را نیز بر کارکردهای برجستهٔ ایشان، می‌افزاید.[۲] اگرچه نخستین کسی که در کتاب‌مقدّس نبی خوانده می‌شود، ابراهیم(ع) است؛[۳] امّا نخستین کارکرد پیامبرانهٔ عهدقدیم؛ در معنی ویژهٔ آن، از آنِ موسی(ع) است.[۴] ازاین‌روی؛ دستگاه اندیشهٔ یهودی، موسی(ع) را پدر انبیای عهدقدیم می‌دانند.[۵و۶] به‌باور دانشمندان یهودی؛ پیامبران بنی‌اسرائیل، بی‌شمارند.[۷و۸] امّا عهدقدیم از این میان؛ تنها نبوّت‌های چهل‌وهفت نبی را گزارش می‌کند. همچنین؛ گرچه کتاب‌های انبیا، بخش عمده‌ای از عهدقدیم را پدید می‌آورند،[۹] امّا همهٔ انبیای عهدقدیم دارای کتاب نیستند.[۱۰] از نگاه دانشمندان یهودی؛ تنها آن بخش از نبوّت‌های پیامبران، که به‌کار آیندگان می‌آمده‌است، در عهدقدیم نگهداری می‌شود.[۱۱] سه نبی بزرگ؛ اشعیا، ارمیا و حزقیال،[۱۲] و دوازده نبی کوچک،[۱۳] همگی از مصداق‌های نبی به‌شمار می‌روند.[۱۴] بزرگی یا کوچکی جایگاه آنان، به ترتیب و اندازهٔ کتاب‌شان در عهدقدیم، بستگی دارد.[۱۵] در عهدقدیم، نخست کتاب سه پیامبر بزرگ، و سپس کتاب‌های انبیای کوچک جای می‌گیرند؛ کتاب‌هایی که با هوشع آغاز می‌گردد، و با ملاکی پایان می‌گیرد.[۱۶] بیشتر یهودیان و مسیحیان، کتاب‌های پیامبران کوچک را برروی‌هم

---

۱ زروانی، همان، صص۲۹-۳۰.

۲ هاکس، همان، صص۸۷۳-۸۷۴ ؛ محمّدیان، همان، ص۴۰۰؛ Marthaler , Ibid, v11, p.759.

۳ کتاب پیدایش، باب۲۰، آیهٔ۷.

۴ کتاب تثنیه، باب۵، آیات۲۳تا۳۱ و باب۱۸، آیات۱۷تا۱۹.

5 Isaac Landman(Edited by)(1969). *The Universal Jewish Encyclopedia*, New York: KTAV Publishing, v8, p.659 ؛ Singer, Ibid, v5, p.351.

۶ ویقرارتا، ۱.

7 Skolnik; v16, p.581.

۸ برپایهٔ بخش‌هایی از تلمود(سوکّا، ۲۷ب)؛ شمارهٔ این پیامبران، دوبرابر شمارهٔ اسرائیلیانی است که به‌همراه موسی(ع)، از مصر می‌گریزند(Skolnik,Ibid, v16, p.581).

۹ کمیجانی، همان، ص۱۲۱؛ Landman, Ibid, v8, p.658 .

۱۰ کمیجانی، همان، ص۱۲۱.

11 Skolnik, Ibid, v16, p.581.

۱۲ برخی از یهودیان و بیشتر مسیحیان، دانیال را نیز از انبیای بزرگ می‌دانند. برای نمونه، نک: Landman, Ibid, v8, p.658؛ Marthaler, Ibid, v11, pp.765-766.

۱۳ هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس(ع)، میکا، ناحوم، حبقّوق، صفنیا، حجّی، زکریّا و ملاکی.

14 Bowker(2005), Ibid, p.458؛ Von Stuckrad, Ibid, v3, p.1523؛ Geoffry Wigoder(2002), *The New Encyclopedia of Judaism*, New York: New York University Press, p.623.

15 Wigoder, Ibid, p.623 ؛ Marthaler, Ibid, v11, p.765.

16 Wigoder, Ibid, p.623 ؛ Landman, Ibid, v8, p.658.

یک کتاب؛ امّا کتاب‌های سه نبی بزرگ را هر یک کتابی جداگانه، به‌شمار می‌آورند.[۱] سخن عهدجدید نیز کم‌وبیش همین‌گونه است.[۲] با چشم‌پوشی از چالش‌های مسیح‌شناختی،[۳] و با پذیرش جایگاه واسطهٔ خدا و انسان برای عیسی(ع) در دستگاه اندیشهٔ مسیحی،[۴] می‌توان مفهوم کلّی نبوّت و نبی در عهدین را هم‌راستا دانست.[۵و۶] امّا کاربردهای ویژه و همگانی این واژه در عهدجدید، با عهدقدیم تفاوت دارد. در کاربرد همگانی؛ نبوّت یا مکاشفه در عهدجدید، دربردارندهٔ پیشگویی بازآمدن مسیحا(عیسی(ع))، و نیز بازگوکنندهٔ نشانه‌های ناشناخته‌ای از تاریخ بشر است.[۷] مکاشفهٔ رمزآمیز یوحنّا، برجسته‌ترین نمونهٔ این نبوّت است؛[۸] و برخی[۹] آن را با نبوّت‌های حزقیال، زکریّا و دانیال، همسان و همانند می‌دانند.[۱۰] بدین‌ترتیب، می‌توان پیشگویی از آینده و مژدهٔ آمدن مسیحا را وجه‌مشترک کارکرد نبی در عهدین دانست.[۱۱] کاربرد ویژهٔ این واژه در عهدجدید،[۱۲] در بافت

---

1 Landman, Ibid, v8, p.658 ؛ Marthaler; v11, p.766.

۲ برای نمونه؛ مک‌کارتی(D. McCarthy) می‌گوید:

"The New Testament offers few detailes about the experiences of the prophets in the early Church; but since they had much the same function as the Old Testament Prophets, admonition and prediction, one may conclude that the New Testament concept of prophet carries on that of the Old Testament"(Marthaler; v11, p.765).

((عهدجدید، جزییات اندکی از تجربه‌های پیامبرانه در کلیسای نخستین به‌دست می‌دهد، امّا ازآن‌روی که آنان کارکردهایی همانند پیامبران عهدقدیم؛ همچون هشدار و پیشگویی داشتند، می‌توان مفهوم نبوّت در عهدجدید را در ادامهٔ عهدقدیم دانست)).

3 Christology.

۴ برای نمونه، نک: زروانی، همان، صص۳۴-۳۶.

۵ حسین توفیقی(۱۳۸۹)، *آشنایی با ادیان بزرگ(ویراست۲)*، تهران/قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت)/مؤسّسهٔ فرهنگی طه؛ جامعهٔ المصطفی العالمیّة، ص۱۸۹.

۶ انجیل متّا، باب۱، آیهٔ۲۲ و باب۲، آیات۱۷و۲۲ و باب۳، آیهٔ۳ و باب۵، آیهٔ۱۷ و باب۸؛ آیهٔ۱۷ و باب۱۱، آیهٔ۱۳ و باب۱۲، آیهٔ۱۷ و باب۲۲، آیهٔ۴۰ و باب۲۷، آیات۹و۳۵؛ انجیل مرقس، باب۱، آیهٔ۲؛ باب۱۳، آیهٔ۱۴؛ انجیل لوقا، باب۳، آیهٔ۴؛ باب۴، آیهٔ۱۷؛ باب۱۳، آیهٔ۲۸؛ باب۲۴، آیات۲۷و۴۴؛ انجیل یوحنّا، باب۱۲، آیهٔ۳۸؛ اعمال رسولان، باب۲، آیهٔ۱۶ و باب۷، آیهٔ۴۲ و باب۲۴، آیهٔ۱۴ و باب۲۶؛ آیهٔ۲۲ و باب۲۸، آیهٔ۲۳؛ نامهٔ پولس به رومیان، باب۱، آیهٔ۲؛ نامه به عبرانیان، سراسر باب۱۱، به‌ویژه آیهٔ۳۲؛ نامهٔ دوّم پتروس، باب۱، آیات۲۰ و۲۱.

7 Mircea Eliade(Editor in Chief)(1987), *The Encyclopedia of Religion*, New York: Macmillan Publishing Company, v12, p.14.

8 Bruce Metzger& Michael Coogan(2001), *The Oxford Essential Guide to People & Places of the Bible*, New York: Berkley Books, p.249.

۹ هاکس، همان، ص۸۲۸؛ ماسون، همان، ج۱، ص۲۱۵؛ کمیجانی، همان، صص۲۱۰-۲۱۱.

۱۰ گفتنی‌است؛ دانشمندانی که پای‌بندی بیشتری به مضامین کتاب‌مقدّس دارند، در چنین تعریفی به دیدهٔ تردید می‌نگرند. برای آگاهی بیشتر، نک: Eliade, Ibid, v12, p.14.

۱۱ ماسون، همان، ج۱، صص۳۱و۲۹۷.

۱۲ برای نمونه، نک: انجیل متّا، باب۲۱، آیهٔ۱۱؛ انجیل لوقا، باب۷، آیهٔ۱۶.

موقعیّتی گفتگو با یهودیان؛ که برجسته‌ترین نمونهٔ آن نامه به عبرانیان است، دیده می‌شود. در این کاربرد؛ عیسی(ع) نیز نبی، و واپسین حلقهٔ زنجیرهٔ انبیاست.[۱] با این‌که عهدجدید، کسانی همچون یحیی(ع)،[۲] اغابوس[۳] و دختران فیلیپ[۴] را نیز به انبیای عهدقدیم می‌افزاید؛ امّا تفاوت بنیادین این دو دستگاه، در چگونگی نبوّت عیسی(ع) است. در برخی گزارش‌های انجیلی، عیسی(ع) خود را نبی می‌خواند،[۵] امّا برخلاف انبیای پیشین؛ هرگز از سخنان وی چنین برنمی‌آید که آن‌ها را ازسوی خدا می‌گوید.[۶] بدین‌ترتیب در نگاهی کلّی با کاهش نسبی جایگاه نبوّت در عهدجدید، روبه‌رو هستیم. تاجایی‌که از نگاه پولس؛ محبّت، از نبوّت برتر و بالاتر است.[۷]

ریشهٔ «نبوّة» و واژه‌های (نَبیّ)، (نَبیّین/ـون) و (أنبیآء)، هشتادبار در قرآن به‌کار می‌روند.[۸] در کاربردهای همگانی این واژه در قرآن، می‌توان آن را هم‌زمان به‌معنی پیامبر و بلندپایه دانست.[۹] در کاربردهای ویژهٔ این واژه؛ ادریس(ع)،[۱۰] نوح(ع)،[۱۱] ابراهیم(ع)،[۱۲] لوط(ع)،[۱۳] اسماعیل(ع)،[۱۴] اسحاق(ع)،[۱۵] یعقوب(ع)،[۱۶] یوسف(ع)،[۱۷] ایّوب(ع)،[۱۸] موسی(ع)،[۱۹] هارون(ع)،[۲۰] داود(ع)،[۲۱] سلیمان(ع)،[۲۲] الیاس(ع)،[۲۳]

---

۱ ماسون، همان، ج۱، ص۲۹۷ ؛ کمیجانی، همان، ص۲۰۴.

۲ انجیل متّا، باب۱۱، آیهٔ۹ و باب۱۴، آیهٔ۵ و باب۲۱، آیات۲۶و۴۶؛ انجیل مرقس، باب۱۱، آیهٔ۳۲؛ انجیل لوقا، باب۷؛ آیهٔ ۲۸ و باب۱۶، آیهٔ۱۶ و باب۲۰، آیهٔ۶.

۳ اعمال رسولان، باب۱۱، آیهٔ۲۷.

۴ اعمال رسولان، باب۲۱، آیهٔ۹.

۵ انجیل متّا، باب۱۳، آیهٔ۵۷ و انجیل لوقا، باب۱۳، آیهٔ۳۳.

۶ زروانی، همان، ص۳۸؛ حسین توفیقی(۱۳۸۳)، «مقدّمه‌ای بر مقایسهٔ ادیان توحیدی»، *مجلّهٔ هفت‌آسمان*، ش۲۲، ص۸۳؛ Ibid, v3, p.1301. Lacoste,

۷ نامهٔ نخست پولس به قرنتیان، باب۱۳، آیات۲و۸تا۱۰.

8 McAuliff, Ibid, v4, p.289.

۹ برخی واژه‌شناسان(ابن‌منظور، همان، ج۱۵، ص۳۰۲)، آن را از ریشهٔ «نبأ»؛ به‌معنی پیامبر یا آگاه شده، و برخی(اِصفهانی، همان، ج۱، ص۷۹۰)، آن را از ریشهٔ «نبو»، به‌معنی بلندپایه می‌دانند. ابن‌منظور و یاقوت حموی، گفته‌ای از کسائی می‌آورند که نبی را به معنی راه می‌داند(ابن‌منظور، همان، ج۱۵، ص۳۰۳؛ EI2; IIX, p.93). بیشتر واژه‌شناسان عرب، همهٔ این معانی را درست می‌دانند(جفری، همان، ص۳۷۸؛ پرچم، همان، صص۲۵- ۲۶و۴۹). امّا ابن‌تیمیهٔ؛ ریشهٔ «نبو» برای این واژه را نمی‌پذیرد، و در این راه؛ استناد به روایت «لست بنبیء الله ولکنّی نبیّ الله» را درست نمی‌داند(محمود، همان، ص۱۵۸).

۱۰ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۵۶.

۱۱ سورهٔ أنعام(۶)، آیهٔ۸۴؛ سورهٔ أحزاب(۳۳)، آیهٔ۷.

۱۲ سورهٔ مریم(س) (۱۹)، آیات۴۱و۴۹.

۱۳ سورهٔ أنعام(۶)، آیهٔ۸۶.

۱۴ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۵۴.

۱۵ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۴۹؛ سورهٔ صافّات(۳۷)، آیهٔ۱۱۲.

۱۶ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۴۹.

۱۷ سورهٔ أنعام(۶)، آیهٔ۸۴.

۱۸ همان.

۱۹ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۵۱.

۲۰ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۵۳،

۲۱ سورهٔ أنعام(۶)، آیهٔ۸۴.

۲۲ همان.

۲۳ سورهٔ أنعام(۶)، آیهٔ۸۵.

الیسع(ع)،[۱] یونس(ع)،[۲] زکریّا(ع)،[۳] یحیی(ع)،[۴] عیسی(ع)،[۵] و محمّد(ص)[۶] به‌عنوان «نبی» شناخته می‌شوند. در بخش دیگری،[۷] به یکی از انبیای بنی‌اسرائیل؛ بی‌آن‌که نام‌اش یادشود، اشاره می‌شود.[۸] توتولی تأکید می‌کند؛ نام همهٔ کسانی‌که قرآن آن‌ها را نبی می‌شناسد، در کتاب‌مقدّس نیز به‌چشم می‌خورد.[۹] برخی[۱۰] می‌افزایند؛ نام آن دسته از پیامبران که در عهدقدیم دارای کتاب هستند، در قرآن دیده نمی‌شود.[۱۱] ایزوتسو، در نگاهی کلّی؛ واژهٔ نبی را، هم در قرآن و هم در کتاب‌مقدّس، به‌معنی کسی می‌داند که خدای‌اش از میان مردم برمی‌گزیند تا وحی را دریافت کند، آن را به‌یاد سپارد، و به دیگران برساند.[۱۲] او در جستاری ریشه‌شناختی، تفاوت را در این می‌داند که معنی نبی در قرآن، پیشگو نیست؛ بل‌که خبردهنده از جهان نادیده است.[۱۳]

کاربرد ویژهٔ واژهٔ «نبی» در قرآن نسبت به عهدقدیم، با گونه‌ای گسترش‌معنایی[۱۴] همراه است. از دیدگاه مصداقی، در قرآن دست‌کم دو گواه برای پذیرش چنین برداشتی به‌چشم می‌خورد:

---

۱ سورهٔ أنعام(۶)، آیهٔ۸۶.

۲ سورهٔ أنعام(۶)، آیهٔ۸۶.

۳ همان.

۴ سورهٔ آل‌عمران(۳)، آیهٔ۳۹،

۵ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۳۰.

۶ سورهٔ آل‌عمران(۳)، آیهٔ۶۸؛ سورهٔ مائده(۵)، آیهٔ۸۱؛ سورهٔ أعراف(۷)، آیات۱۵۷و۱۵۸؛ سورهٔ أنفال(۸)، آیات۶۴، ۶۵و۷۰؛ سورهٔ توبه(۹)، آیات۶۱، ۷۳، ۱۱۳و۱۱۷؛ سورهٔ أحزاب(۳۳)، آیات۱، ۶، ۷، ۱۳، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۸، ۴۰، ۴۵، ۵۰، ۵۳، ۵۶ و ۵۹؛ سورهٔ حجرات(۴۹)، آیهٔ۲؛ سورهٔ ممتحنه(۶۰)، آیهٔ۱۲؛ سورهٔ طلاق(۶۵)، آیهٔ۱؛ سورهٔ تحریم(۶۶)، آیات۱، ۳، ۸و۹.

۷ سورهٔ بقره(۲)، آیات۲۴۶تا۲۴۸.

۸ به‌گزارش بلاغی‌نجفی؛ روایت یادشده در تفسیر منسوب به علی‌بن‌ابراهیم قمّی، این نبی را ارمیا می‌داند. وی، سند این روایت را مرسل، و مضمون آن را نادرست ارزیابی می‌کند، و گفتهٔ طوسی و طبرسی، که بر پایهٔ روایتی از امام باقر(ع) این نبی را سموییل می‌دانند را پذیرفتنی‌تر می‌داند. نک: محمّدجواد بلاغی‌نجفی(۱۴۲۰ق). *آلاء الرّحمن فی تفسیر القرآن*، ج۱، قم: بعثت، ص۲۲۰. گزارش آیهٔ۵ باب۸ کتاب نخست سموئیل، این دیدگاه را تأیید می‌کند. برای آگاهی بیشتر، نک: McAuliff,Ibid, v4, pp.526-530

9 Ibid, p.73.

۱۰ ویلیام مونتگمری وات(۱۳۷۳)، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان؛ تفاهمات و سوءتفاهمات*، ترجمهٔ محمّدحسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص۲۲؛

Coogan Metzger & Michael Bruce(Edited by)(1993), *The Oxford Companion to the Bible*, New York: Oxford University Press, p.639.

۱۱ این سخن، هنگامی درست است که؛ یونس(ع) را نویسندهٔ کتابی که به همین نام در عهدقدیم هست، ندانیم.

۱۲ همان، ص۲۳۲.

۱۳ همان، صص۲۳۳-۲۳۴.

۱۴ برای آگاهی بیشتر از پدیدهٔ گسترش‌معنایی(Semantic widening)، نک: صفوی، همان، ص۱۹۵.

۱) داود(ع)[۱] و سلیمان(ع)، ۲) ایّوب(ع). قرآن درحالی آنان را از پیامبران به‌شمار می‌آورد که: ۱) در گزارش‌های عهدقدیم؛[۲] چهرهٔ داود(ع) و سلیمان(ع)، به پادشاهان نزدیک‌تر است،[۳و۴] و در دستگاه اندیشهٔ یهودی؛ آن دو، پادشاهانی با شخصیّت دینی بالا هستند. ازهمین‌روی؛ آن بخش از عهدقدیم که به ایشان منسوب است،[۵] در ردهٔ کتوبیم؛ که پایین‌تر از نبوئیم است، جای می‌گیرد.[۶] با این‌همه؛ چون خدا با آن دو سخن می‌گوید و پشتیبان‌شان است،[۷] می‌توان آنان را نیز از انبیا دانست.[۸] ۲) ایّوب(ع) نیز در عهدقدیم و در دستگاه اندیشهٔ یهودی، پیامبر به‌شمار نمی‌رود؛ امّا قرآن، او را نیز از پیامبران می‌داند.[۹]

عنوان دیگری که در عهدقدیم برای پیامبران به‌کار می‌رود، چنین است: فرستادهٔ خدا،[۱۰] بندهٔ خدا،[۱۱] شبان،[۱۲] دیده‌بان،[۱۳] و نگهبان.[۱۴] از این میان؛ دو عنوان نخست، در قرآن نیز به‌چشم می‌خورد؛

---

۱ در نمونهٔ داود(ع)، این برداشت دربارهٔ عهدجدید نیز تا اندازه‌ای درست است؛ زیرا در آنجا نیز دست‌کم یک‌بار(اعمال رسولان؛ باب۲، آیات۲۹و۳۰)، داود(ع) پیامبر خوانده می‌شود.

۲ به‌ویژه کتاب‌های نخست پادشاهان و دوّم سموئیل.

۳ عبدالوهّاب نجّار[بی‌تا]، قصص الأنبیاء، بیروت: دار الفکر، ص۳۱۸؛ محمّد خزائلی(۱۳۸۹)، اعلام قرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص۳۸۹؛ محمّدحمید یزدان‌پرست(لاریجانی)(۱۳۸۴)، داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی، تهران: اطّلاعات، ص۶۷۵.

۴ برای نمونه؛ اپستاین، دربارهٔ داود(ع) چنین می‌گوید:« با ظهور داود... دورهٔ طلایی اسرائیل آغاز شد. او به سرعت حمایت قبایل را جلب کرد و پس از یک‌رشته فتوحات نظامی درخشان، پادشاهی اسرائیل را از فینیقیه در غرب تا صحرای عربستان در شرق، و از نهر العاصی در شمال تا دماغهٔ خلیج عقبه در جنوب، گسترش داد»(ص۳۵). با این‌همه؛ بخش‌هایی از تلمود(سوطا؛ ۴۸ب)، داود(ع) و سلیمان(ع) را پیامبر می‌خوانند(یزدان‌پرست، همان، ص۶۶۳)، و بخش‌هایی از هلاخا، داود(ع) را نویسنده و سرایندهٔ مزامیر می‌پندارند، و به جایگاه پیامبری او نیز باور دارند(Eliade, Ibid, v4, p.244).

۵ مزامیر، جامعه و غزل‌غزل‌ها.

۶ حییم مکابی(۱۳۸۴)، «نظریهٔ سیاسی در تورات و تلمود»، ترجمهٔ پروین شیردل، *مجلّهٔ هفت آسمان*، ش۲۶، ص۱۱۱.

۷ برای نمونه، نک: کتاب نخست پادشاهان، باب۳، آیات۱۱تا۱۴؛ کتاب نخست سموئیل، باب۲۳، آیات۶تا۱۲؛ کتاب دوّم سموئیل، باب۵، آیات۱۹تا۲۵.

۸ محمّدجواد بلاغی‌نجفی(۱۴۰۵ق)، *الهدی إلی دین المصطفی*، بیروت: مؤسّسهٔ الأعلمی، ج۱، ص۱۴۳؛ کمیجانی، همان، ص۹۶- ۹۸.

۹ کمیجانی، همان، پانویس صص۱۰۸و۱۰۹.

۱۰ اشعیا، باب۴۴، آیهٔ۲۶؛ حجّی، باب۱، آیهٔ۱۳؛ ملاکی، باب۳، آیهٔ۱.

۱۱ اشعیا، باب۲۰، آیهٔ۳؛ عاموس، باب۳، آیهٔ۷؛ ارمیا، باب۷، آیهٔ۲۵ و باب۲۴، آیهٔ۴.

۱۲ ارمیا، باب۱۷، آیهٔ۱۶؛ زکریّا، باب۱۱، آیهٔ۴.

۱۳ اشعیا، باب۵۶، آیهٔ۱۰ و باب۶۲، آیهٔ۶؛ حزقیال، باب۳، آیهٔ۱۷؛ حبقوق، باب۲، آیهٔ۱.

۱۴ ارمیا، باب۶، آیهٔ۱۷.

در برخی از آیات به‌صورت کلّی،[۱] و در برخی دیگر، با نام‌بردن از مصادیقی چون: نوح(ع)،[۲] ابراهیم(ع)،[۳] لوط(ع)،[۴] اسحاق(ع)،[۵] یعقوب(ع)،[۶] موسی(ع)،[۷] هارون(ع)،[۸] داود(ع)،[۹] سلیمان(ع)،[۱۰] ایّوب(ع)،[۱۱] الیاس(ع)،[۱۲] زکریّا(ع)،[۱۳] عیسی(ع)[۱۴] و محمّد(ص)،[۱۵] تأکید می‌شود که ایشان بندگان برگزیدهٔ خدا بوده‌اند. در عهدجدید نیز اشاره‌هایی به‌چشم می‌خورد که نشان می‌دهد؛ عیسی(ع) بندهٔ خداست.[۱۶]

عنوان دیگری که قرآن برای برخی پیامبران به‌کار می‌برد، (إمَام) است. واژه‌های (إمـام) و (أئمّـه)، دوازده‌بار در قرآن به‌چشم می‌خورند.[۱۷] معنی این واژه؛ رهبر، الگو، پیشوا و راهنماست.[۱۸و۱۹] ازهمین‌روی؛ این واژه حتّی برای پیشوایان کفر نیز به‌کار می‌رود.[۲۰] می‌توان دست‌کم سه کاربرد جداگانه برای این واژه در قرآن را بازشناسی نمود: ۱) تورات،[۲۱] ۲) عموم مؤمنان،[۲۲] ۳) برخی

---

۱ سورهٔ نحل(۱۶)، آیهٔ۲؛ سورهٔ نمل(۲۷)، آیهٔ۵۹؛ سورهٔ فاطر(۳۵)، آیهٔ۳۲، سورهٔ صافّات(۳۷)، آیهٔ۱۷۱؛ سورهٔ غافر(۴۰)، آیهٔ۱۵.

۲ سورهٔ إسراء(۱۷)، آیهٔ۳؛ سورهٔ صافّات(۳۷)، آیهٔ۸۱؛ سورهٔ قمر(۵۴)، آیهٔ۹؛ سورهٔ تحریم(۶۶)، آیهٔ۱۰.

۳ سورهٔ أنبیاء(۲۱)، آیهٔ۷۳؛ سورهٔ صافّات(۳۷)، آیهٔ۱۱۱؛ سورهٔ ص(۳۸)، آیهٔ۴۵.

۴ سورهٔ أنبیاء(۲۱)، آیهٔ۷۳؛ سورهٔ تحریم(۶۶)، آیهٔ۱۰.

۵ سورهٔ أنبیاء(۲۱)، آیهٔ۷۳؛ سورهٔ ص(۳۸)، آیهٔ۴۵.

۶ همان.

۷ سورهٔ صافّات(۳۷)، آیهٔ۱۲۲.

۸ سورهٔ صافّات(۳۷)، آیهٔ۱۲۲.

۹ سورهٔ ص(۳۸)، آیهٔ۱۷.

۱۰ سورهٔ ص(۳۸)، آیهٔ۳۰.

۱۱ سورهٔ ص(۳۸)، آیات۴۱، ۴۴و۴۵.

۱۲ سورهٔ صافّات(۳۷)، آیهٔ۱۳۲.

۱۳ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۲.

۱۴ سورهٔ نساء(۴)، آیهٔ۱۷۲؛ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۳۰؛ سورهٔ زخرف(۴۳)، آیهٔ۵۹.

۱۵ سورهٔ بقرة(۲)، آیهٔ۲۳؛ سورهٔ إسراء(۱۷)، آیهٔ۱؛ سورهٔ کهف(۱۸)، آیهٔ۱؛ سورهٔ فرقان(۲۵)، آیهٔ۱؛ سورهٔ زمر(۳۹)، آیات۱۱و۱۴؛ سورهٔ نجم(۵۳)، آیهٔ۱۰؛ سورهٔ حدید(۵۷)، آیهٔ۹؛ سورهٔ جنّ(۷۲)، آیهٔ۱۹؛ سورهٔ علق(۹۶)، آیهٔ۱۰.

۱۶ انجیل متّا، باب۱۲، آیهٔ۱۸؛ اعمال رسولان، باب۲، آیهٔ۲۷، باب۳، آیات۱۳و۲۶، باب۴، آیات۲۷و۳۰، باب۱۳، آیات۳۵تا۳۷ و باب۲۲، آیهٔ۱۴.

۱۷ سورهٔ بقرة(۲)، آیهٔ۱۲۴؛ سورهٔ توبة(۹)، آیهٔ۱۲؛ سورهٔ هود(ع)(۱۱)، آیهٔ۱۷؛ سورهٔ حجر(۱۵)، آیهٔ۷۹؛ سورهٔ إسراء(۱۷)، آیهٔ۷۱؛ سورهٔ أنبیاء(۲۱)، آیهٔ۷۳؛ سورهٔ فرقان(۲۵)، آیهٔ۷۴؛ سورهٔ قصص(۲۸)، آیات۵و۴۱؛ سورهٔ سجدة(۳۲)، آیهٔ۲۴؛ سورهٔ یس(۳۶)، آیهٔ۱۲؛ سورهٔ أحقاف(۴۶)، آیهٔ۱۲.

۱۸ خلیل‌بن‌أحمد فراهیدی(۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: هجرت، ج۸، ص۴۲۸؛ محمّدبن‌مکرم‌بن‌منظور(۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج۱۲، بیروت: دارصادر، ص۲۶.

۱۹ سورهٔ إسراء(۱۷)، آیهٔ۷۱.

۲۰ سورهٔ توبة(۹)، آیهٔ۱۲؛ سورهٔ قصص(۲۸)، آیهٔ۴۱.

۲۱ سورهٔ هود(ع)(۱۱)، آیهٔ۱۷؛ سورهٔ أحقاف(۴۶)، آیهٔ۱۲.

۲۲ سورهٔ فرقان(۲۵)، آیهٔ۷۴؛ سورهٔ قصص(۲۸)، آیهٔ۵.

پیامبران. در کاربرد سوّم، و در حوزهٔ معنایی پیامبری؛ این واژه، به ابراهیم(ع)،[۱] اسحاق(ع)،[۲] یعقوب(ع)[۳]، و دیگر پیامبران بنی‌اسرائیل،[۴] برمی‌گردد. علاّمه طباطبایی، امامت را همراه همیشگی هدایت می‌داند،[۵] و تأکید می‌کند؛ این هدایت تنها به‌معنی راهنمایی نیست، بل‌که عنصری از «رساندن» نیز در آن هست:«فلا یبقی للإمامة إلاّ الهدایة بمعنی الإیصال إلی المطلوب، و هی نوع تصرّف تکوینیّ فی النّفوس بتسییرها فی سیر الکمال و نقلها من موقف معنویّ إلی موقف آخر».[۶و۷] دانشمندان شیعه، هم جایگاه کلّی امامت و هم تعیین امام از سوی خدا را، نشانهٔ لطف او می‌دانند.[۸] این امامت، همواره در قرآن با فعل «جعل» به‌معنی گذاشتن و جای‌بخشیدن،[۹] همراه می‌شود.[۱۰] علاّمه طباطبایی، جایگاه (إمام) را از (نَبیّ) و (رَسولٌ) بالاتر می‌داند،[۱۱] و فخررازی از تکرار واژهٔ «جعل»،[۱۲] برتری جایگاه امامت بر نبوّت را برداشت می‌کند.[۱۳] در بیشتر کاربردهای قرآنی، برای رسولان واژهٔ إرسال(فرستادن)، و برای انبیا واژهٔ بعث(برانگیختن) به‌کار می‌رود؛ گرچه در برخی کاربردها، شیوهٔ اخیر(بعث) برای پادشاهان و داوران نیز دیده می‌شود.[۱۴] با این همه؛ از برخی کاربردهای

---

۱ سورهٔ بقره(۲)، آیهٔ۱۲۴.

۲ سورهٔ أنبیاء(۲۱)، آیهٔ۷۳.

۳ همان.

۴ سورهٔ سجده(۳۲)، آیهٔ۲۴.

۵ طباطبایی، همان، ج۱، ص۲۷۲.

۶ همان، ج۱۴، ص۳۰۴.

۷ «پس معنی امامت، چیزی جز رساندن {پیروان} به هدف نیست. امامت، در این معنی؛ گونه‌ای چیره‌گی بر جان‌ها {ی پیروان}، برای به‌راه‌انداختن آنان به‌سوی کمال، و رساندن آنان، از یک جایگاه معنوی به جایگاه معنوی دیگر {بالاتر} است».

۸ عبّاس جوکار(۱۳۷۸)، «قاعدهٔ لطف از نگاه کلام و قرآن»، کارشناسی‌ارشد، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، صص۹۹-۱۰۱و ۱۱۸-۱۲۴.

۹ فراهیدی، همان، ج۱، ص۲۲۹؛ حسین‌بن‌محمّدإصفهانی(راغب)(۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت/دمشق: دار العلم/الدّار الشّامیّة، ص۱۹۷.

۱۰ سورهٔ بقرة(۲)، آیهٔ۱۲۴؛ سورهٔ أنبیاء(۲۱)، آیهٔ۷۳؛ سورهٔ فرقان(۲۵)، آیهٔ۷۴؛ سورهٔ قصص(۲۸)، آیهٔ۵؛ سورهٔ سجده(۳۲)، آیهٔ۲۴.

۱۱ همان، ج۱۴، ص۳۰۴.

۱۲ سورهٔ أنبیاء(۲۱)، آیات۷۲و۷۳.

۱۳ محمّدبن‌عمر رازی(فخرالدّین)(۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، ج۲۲، بیروت: دار إحیاء التّراث العربیّ، ص۱۶۱.

۱۴ بعثت کلّی: سورهٔ بقره(۲)، آیهٔ۲۱۳؛ سورهٔ نحل(۱۶)، آیهٔ۳۶؛ سورهٔ إسراء(۱۷)، آیات۱۵و۹۴؛ سورهٔ فرقان(۲۵)، آیهٔ۵۱؛ سورهٔ قصص(۲۸)، آیهٔ۵۹؛ سورهٔ جنّ(۷۲)، آیهٔ۷؛ بعثت محمّد(ص): سورهٔ بقره(۲)، آیهٔ۱۲۹؛ سورهٔ آل‌عمران(۳)، آیهٔ۱۶۴؛ سورهٔ إسراء(۱۷)؛ آیهٔ۷۹؛ سورهٔ فرقان(۲۵)، آیهٔ۴۱؛ سورهٔ جمعه(۶۲)، آیهٔ۲؛ بعثت دیگر پیامبران: سورهٔ أعراف(۷)، آیهٔ۱۰۳؛ سورهٔ یونس(ع)(۱۰)، آیات۷۴و۷۵؛ بعثت پادشاهان: سورهٔ بقره(۲)، آیهٔ۲۴۷؛ بعثت داوران: سورهٔ مائده(۵)، آیهٔ۱۲.

قرآنی[۱] می‌توان دریافت؛ که جایگاه «جعل» از «إرسال» و «بعث»، و درنتیجه؛ جایگـاه امامـت از رسالت و نبوّت در همه حال، بالاتر نیست. برای نمونه؛ برخی از آیات[۲] برای نشان‌دادن جای‌گیری (النُّبُوّةَ و الکِتَاب) در میان فرزندان ابـراهیم(ع)، از همـین واژه بهـره‌بـرداری مـی‌کننـد. دانـشمندان مسلمان، در تعریفی که آشکارا در راستای کارکردهای مسئولیتی پیامبران است؛ امامت را جایگاه رهبری جامعه برای پیاده‌سازی دستورهای الهی می‌دانند.[۳و۴] چنین تعریفی، بیشتر به حـوزهٔ الهیـات اجتماعی برمی‌گردد. ازهمین‌روی؛ دانشمندان مسلمان برای اثبات دیدگاه خود، به‌جای بهره‌گیری از آیاتی که در آن‌ها سخن از امامت به‌میان می‌آید؛ بر آیهٔ۵۹ سورهٔ نساء(۴) تأکید می‌کنند.[۵]

«رسول» در کتاب مقدّس و قرآن

دیگر واژهٔ مهمّ حوزهٔ معنایی پیامبری و پیامبران، «رسول» است. ریشهٔ «رسالة» و واژه‌های (رَسُول)، (رُسُل) و (مُرسَل) نیز، از پرکاربردترین واژه‌های قرآن در حوزهٔ معنایی پیامبری هستند. گرچه این ریشه در کاربردهای همگانی خود، به‌معنی بارش‌های آسمانی نیک و بد،[۶] فرسـتادن یـک انـسان به‌سوی انسانی دیگر،[۷] فرستادن فرشتگان،[۸] فرستادن فرشته‌ای ویژه،[۹] و حتّی فرستادن شیاطین[۱۰] هـم

---

۱ سورهٔ قصص(۲۸)، آیهٔ۷؛ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۴۹؛ سورهٔ عنکبوت(۲۹)، آیهٔ۲۷؛ سورهٔ حدید(۵۷)، آیهٔ۲۶.

۲ سورهٔ حدید(۵۷)، آیهٔ۲۶؛ سورهٔ عنکبوت(۲۹)، آیهٔ۲۷.

۳ ربّانی گلپایگانی، همان، صص۱۰۶و۱۸۸.

۴ گفتنی‌است؛ گرایش به گونه‌ای رویکرد معرفتی به جایگاه امام، نزد شیعیان اسماعیلی، پررنگ‌تر است. برای آگاهی بیشتر، نک: ربانی گلپایگانی، همان، صص۱۹۲- ۱۹۳، ۲۱۵ .

۵ ربانی گلپایگانی، همان، صص۱۹۷-۱۹۸.

۶ سورهٔ أنعام(۶)، آیهٔ۶؛ سورهٔ أعراف(۷)، آیـات۱۳۳و۱۶۲؛ سـورهٔ هـود(ع)(۱۱)، آیـهٔ۵۲؛ ؛ سـورهٔ رعـد(۱۳)، آیـهٔ۱۳؛ سـورهٔ کهف(۱۸)، آیهٔ۴۰؛ سورهٔ فرقان(۲۵)، آیهٔ۴۸؛ سـورهٔ نمـل(۲۷)، آیـهٔ۶۳؛ سـورهٔ عنکبـوت(۲۹)، آیـهٔ۴۰؛ سـورهٔ روم(۳۰)، آیات۴۶، ۴۸و۵۱؛ سورهٔ أحزاب(۳۳)، آیهٔ۹؛ سورهٔ سبأ(۳۴)، آیهٔ۱۶؛ سورهٔ فاطر(۳۵)، آیـهٔ۹؛ سـورهٔ فـصّلت(۴۱)، آیـهٔ۱۶؛ سورهٔ ذاریات(۵۱)، آیهٔ۴۱؛ سورهٔ قمر(۵۴)، آیات۱۹و۳۴؛ سورهٔ رحمـن(۵۵)، آیـهٔ۳۵؛ سـورهٔ ملـک(۶۷)، آیـهٔ۱۷؛ سـورهٔ نوح(ع)(۷۱)، آیهٔ۱۲.

۷ سورهٔ یوسف(ع)(۱۲)، آیهٔ۵۰.

۸ سورهٔ هود(ع)(۱۱)، آیات۶۹و۷۷؛ سورهٔ إسراء(۱۷)، آیات۶۸، ۶۹و ۹۵؛ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیـات۱۷و۱۹؛ سـورهٔ حـجّ(۲۲)، آیـهٔ۷۵؛ سورهٔ فاطر(۳۵)، آیهٔ۱. برای آگاهی از کاربردی همانند این در عهدقدیم، برای نمونه، نک: کتاب پیدایش؛ باب۲۲، آیهٔ۱۱.

۹ سورهٔ طه(۲۰)، آیهٔ۹۶؛ سورهٔ حاقّه(۶۹)، آیهٔ۴۰؛ سورهٔ تکویر(۸۱)، آیهٔ۱۹. بیشتر مفسّران، واژهٔ(الرَّسُـولِ)در آیـهٔ۹۶ سـورهٔ طه(۲۰) را به جبرییل برمی‌گردانند؛ امّا به‌گزارش فخررازی؛ ابومسلم اصفهانی، منظور از آن را خـودِ موسـی(ع) مـی‌دانـد. فخررازی نیز سخن وی را بیشتر می‌پسندد (رازی، همان، ج۲۲، صص۹۵- ۹۶). علاّمه طباطبایی بر این سخن، چندین اشکال را وارد می‌نماید(همان، ج۱۴، ص۱۹۵).

۱۰ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۸۳. برای آگاهی از کاربردی همانند این در عهدقدیم، برای نمونه، نک: ایّوب، باب۱، آیهٔ۱۲.

به‌کار می‌رود؛ امّا کاربرد پایهٔ آن در قرآن، با بسامد بیش از سیصدوپنجاه‌بار،[۱] بـه حـوزهٔ معنـایی پیامبری و پیامبران برمی‌گردد. نوح(ع)،[۲] هود(ع)،[۳] لوط(ع)،[۴] اسماعیل(ع)،[۵] شـعیب(ع)،[۶] موسـی(ع)،[۷] هارون(ع)،[۸] عیسی(ع)،[۹] و محمّد(ص)[۱۰] به‌عنوان رسول[۱۱]/مرسل؛ و صالح(ع)،[۱۲] الیـاس(ع)[۱۳] و یـونس(ع)[۱۴] تنها به‌عنوان مرسل شناخته می‌شوند.[۱۵] دو واژهٔ (رَسُول) و (مُرسَل) در قرآن، مـستقیماً بـرای ابراهیم(ع) به‌کار نمی‌رود.[۱۶] ذاالکفل(ع) نیز پیامبری است که قرآن، تنها به نـام‌بـردن از وی بـسنده

1 McAuliff, Ibid, v4, p.289.

۲ سورهٔ أعراف(۷)، آیهٔ۶۱؛ سورهٔ شعراء(۲۶)، آیهٔ۱۰۷.

۳ سورهٔ أعراف(۷)، آیهٔ۶۷؛ سورهٔ شعراء(۲۶)، آیهٔ۱۲۵.

۴ سورهٔ شعراء(۲۶)، آیهٔ۱۶۲؛ سورهٔ صافّات(۳۷)، آیهٔ۱۳۳.

۵ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۵۴. گفتنی‌است؛ بیشتر مفسّران این اسماعیل(ع) را همان فرزند ابـراهیم(ع) مـی‌داننـد؛ امّـا علاّمـه طباطبایی با نگاه به سیاق آیات، روایت علیّ‌بن‌ابراهیم قمّی زیر تفسیر این آیه را می‌پـذیرد، و منظـور از آن را اسـماعیل پسر حزقیال می‌داند(همان، ج۲، ص۱۴۱و ج۱۴، ص۶۳).

۶ سورهٔ شعراء(۲۶)، آیهٔ۱۷۸.

۷ سورهٔ أعراف(۷)، آیهٔ۱۰۴؛ سورهٔ شعراء(۲۶)، آیهٔ۲۱؛ سورهٔ قصص(۲۸)، آیهٔ۷؛ سورهٔ زخرف(۴۳)، آیهٔ۴۶؛ سورهٔ صـفّ(۶۱)، آیهٔ۵؛ سورهٔ دخان(۴۴)، آیات۱۷و۱۸؛ سورهٔ طه(۲۰)، آیهٔ۴۷؛ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۵۱؛ سورهٔ مزّمّل(۷۳)، آیهٔ۱۵.

۸ سورهٔ مریم(س)(۱۹)، آیهٔ۵۳؛ سورهٔ طه(۲۰)، آیهٔ۴۷؛ سورهٔ شعراء(۲۶)، آیهٔ۱۶.

۹ سورهٔ آل‌عمران(۳)، آیهٔ۴۹؛ سورهٔ نساء(۴)، آیات۱۵۷و۱۷۱؛ سورهٔ مائده(۵)، آیهٔ۷۵؛ سورهٔ صفّ(۶۱)، آیهٔ۶.

۱۰ بسامد کاربرد واژهٔ (رَسُول) برای محمّد(ص) در قرآن بسیار است. چنان‌که می‌توان گفت؛ هرجا این واژه به صورت مطلق و بی‌قرینه بیاید، منظور از آن محمّد(ص) است.

۱۱ گرچه بیشتر مفسّران، با نگاه به آیهٔ۳۴ سورهٔ غافر(۴۰)، یوسف(ع) را نیز رسول می‌دانند، امّا برخی(زمخشری، همان، ج۴، ص۱۶۶؛ بیضاوی، همان، ج۵، ص۵۷ ؛ آلوسی، همان، ج۱۲، ص۳۲۱) نیز از یوسف دیگری سخن به‌میان می‌آورند.

۱۲ سورهٔ أعراف(۷)، آیات۷۵و۷۷؛ سورهٔ شعراء(۲۶)، آیهٔ۱۴۳؛ سورهٔ شمس(۹۱)، آیهٔ۱۳.

۱۳ سورهٔ صافّات(۳۷)، آیهٔ۱۲۳.

۱۴ سورهٔ صافّات(۳۷)، آیهٔ۱۳۹.

۱۵ گفتنی‌است؛ ابوهلاّل عسکری میان دو واژهٔ «رسول» و «مرسل» نیز تفاوت اندکی می‌گذارد(العسکری، همان، ص۴۹۳).

۱۶ واژهٔ(رُسُلُهُم)در آیهٔ۷۰ سورهٔ توبه(۹)، تنها به این‌که؛ فرستادگانی که نشانه‌هایی آشکار به همراه داشـتند، بـه‌سـوی قـوم ابراهیم(ع) فرستاده شده‌اند، اشاره می‌کند. بسیاری از مفسّران، منظور از نابودی قوم ابراهیم(ع) در این آیـه را کـشته‌شـدن پادشاه ایشان یا ستانده‌شدن نعمت‌های بی‌کران خدا از ایشان، می‌دانند. از مقایسهٔ روش مفسّران در بـازگویی منظـور از بخش‌های دیگر این آیه با این بخش، چنین برمی‌آید که؛ ایشان، روشی دوگانه را در تفسیر بخش‌های گوناگون این آیـه، درپیش می‌گیرند؛ زیرا همگی آنان، برای برشماری کیفرهای الهی فرودآمده بر قوم نوح(ع)، عـاد، ثمـود، اصـحاب‌مـدین و مؤتفکات، به‌کمک رهیافت تفسیری قرآن به قرآن؛ به‌خوبی می‌توانند منظور را روشن نمایند، امّا در جایگاه تفسیر قـرآن به قرآنِ چگونگی کیفر الهی فرودآمده بر قوم ابراهیم(ع)، درمی‌مانند. ازمیان مفسّران؛ تنها صادقی‌تهرانی زیـر تفـسیر ایـن بخش از آیه، از تعبیر «فانقلبوا صاغرین» بهره‌برداری می‌کند؛ تعبیری که قرآن، تنها یک‌بار آن را در داستان اژدها شـدن عصای موسی(ع)، به‌کار می‌برد(صادقی‌تهرانی(۱۴۱۹)، همـان، ص۱۹۸؛ صـادقی‌تهرانـی(۱۳۶۵)، همـان، ج۱۳، ص۲۱۴). شاید وی، منظور از قوم ابراهیم(ع) در این آیه را؛ بنی‌اسرائیل، و منظور از(جَاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَیّنَات)را داسـتان موسـی(ع) و جادوگران مزدور فرعون می‌داند. آلوسی، به تفاوت ماهوی میان کیفر قوم ابراهیم(ع) و دیگر کیفرها، اشاره‌ای گذرا می‌کند؛ ←

می‌کند،[۱] و هرگز واژه‌های نبی، رسول یا مرسل را دربارهٔ او به‌کار نمی‌برد.[۲] با این‌که کاهش چشم‌گیری در گسترهٔ مصداق‌های قرآنی رسول/مرسل نسبت به نبی به‌چشم می‌خورد؛[۳] امّا قرآن، هر امّتی را دارای رسولی می‌داند،[۴] و در همین راستا؛ بر این‌که پیش از محمّد(ص) رسولی به‌سوی امّت وی فرستاده نشده بود، تأکید می‌نماید.[۵] همچنین، قرآن؛ دست‌کم شش‌بار، عیسی(ع) را رسول خدا می‌خواند،[۶] و آموزه‌های دیگر دربارهٔ او را سخت به‌چالش می‌کشد.

واژهٔ رسول[۷] در عهدقدیم بسیار کم‌رنگ‌تر از نبی است،[۸] و در مقایسه با عهدجدید و قرآن؛ از معنی ویژهٔ برجسته‌ای که به حوزهٔ معنایی پیامبری برگردد، برخوردار نیست.[۹] بی‌گمان، موسی(ع)

→ بی‌آن‌که به تبیین آن بپردازد (همان، ج۵، ص۳۲۵). ازاین‌روی؛ درپی نپذیرفتن بازگشت ضمیر در واژهٔ (رُسُلُهُم)به تیرهٔ ابراهیم(ع)، پذیرفتن رسول‌خوانده‌شدن وی برپایهٔ این آیه نیز با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شود. حتّا اگر از این دوگانگی روشی نیز بگذریم، باز هم نمی‌توان منظور از پیامبرانی که نشانه‌هایی آشکار به‌همراه داشته و به‌سوی قوم ابراهیم(ع) فرستاده شده‌اند را تنها خودِ ابراهیم(ع) دانست. همچنین، بااین‌که در آیهٔ۲۶ سورهٔ حدید(۵۷) و آیات۱۴تا۱۶ سورهٔ عنکبوت(۲۹)، واژهٔ (أرسَلنَا)برای نوح(ع) و ابراهیم(ع) به‌کار می‌رود؛ امّا با نگاهی دوباره به آیهٔ۵۲ سورهٔ حجّ(۲۲)؛ که این واژه را، هم برای نبی و هم برای رسول به‌کار می‌برد، باز هم نمی‌توان این کاربرد را لزوماً به معنی رسول‌بودن ابراهیم(ع) دانست. عهد قدیم نیز از رسالت ابراهیم(ع) یاد نمی‌کند(آشتیانی، همان، ص۳۴۳).

۱ سورهٔ أنبیاء(۲۱) آیهٔ۸۵ ؛ سورهٔ ص(۳۸)، آیهٔ۴۸.

۲ سخنان مفسّران مسلمان دربارهٔ کیستی(ذَاالکِفل)، پراکنده است؛ به‌گونه‌ی که هرگز نمی‌توان با پیمایش دیدگاه‌های آنان، به نتیجهٔ روشنی دراین‌باره رسید. برای نمونه، نک: طبری، همان، ج۱۷، صص۵۸تا۶۲؛ زمخشری، همان، ج۳، ص۱۳۱؛ طبرسی(۱۳۷۷)، همان، ج۳، ص۲۵؛ بیضاوی، طبرسی، همان، ج۴، ص۵۸ و ج۵، ص۳۲؛ رازی، همان، ج۲۲، صص۱۷۶و۱۷۷. فیض‌کاشانی، وی را یوشع‌بن‌نون می‌داند (فیض کاشانی، همان، ج۲، صص۷۸۹و۱۰۷۳). از دیدگاه ابن‌قیّم جوزی؛(ذَاالکِفل)، همان عوبدیاست. او برای این سخن خود، روایتی می‌آورد که آشکارا در راستای آیهٔ۴ باب۱۸ کتاب نخست پادشاهان است(McAuliff, Ibid, v1, p.528). طبرسی، گزارشی از حسن بصری می‌آورد که آن نیز در همین راستاست؛ امّا(ذَاالکِفل)را حزقیال می‌داند(طبرسی، (۱۳۷۲)، همان، ج۲، ص۶۰۵). علاّمه طباطبایی با گزینش یکی از چند روایت رسیده از پیشوایان شیعه در این زمینه و وانهادن دیگر آن‌ها، تلویحاً او را عوبدیا می‌داند(طباطبایی، همان، ج۱۷، ص۲۱۶).

۳ دست‌کم نُه‌تن در قرآن نبی هستند؛ امّا رسول به‌شمار نمی‌روند: اسحاق(ع)، یعقوب(ع)، یوسف(ع)، ایّوب(ع)، داود(ع)، سلیمان(ع)، الیسع(ع)، زکریّا(ع) و یحیی(ع). اگر دیدگاه علاّمه طباطبایی دربارهٔ اسماعیل صادق‌الوعد درست باشد، این شماره به ده می‌رسد.

۴ سورهٔ أنعام(۶)، آیات۱۳۰و۱۳۱؛ سورهٔ یونس(ع)(۱۰)، آیهٔ۴۷؛ سورهٔ نحل(۱۶)، آیهٔ۳۶.

۵ سورهٔ قصص(۲۸)، آیهٔ۴۶؛ سورهٔ سجده(۳۲)، آیهٔ۳؛ سورهٔ سبأ(۳۴)، آیهٔ۴۴؛ سورهٔ فاطر(۳۵)، آیهٔ۴۲؛ سورهٔ یس(۳۶)، آیهٔ۶؛ سورهٔ جمعه(۶۲)، آیهٔ۲.

۶ سورهٔ آل‌عمران(۳)، آیهٔ۴۹؛ سورهٔ نساء(۴)، آیات۱۵۷و۱۷۱؛ سورهٔ مائده(۵)، آیات۷۵و۱۱۱؛ سورهٔ صفّ(۶۱)، آیهٔ۶.

7 Sali'a.

8 Skolnik, Ibid, v2, p.277.

۹ گرچه در بخش‌هایی از عهدقدیم(برای نمونه: کتاب اعداد؛ باب۲۰، آیهٔ۱۴؛ یوشع، باب۶، آیهٔ۲۵ و باب۷، آیهٔ۲۲؛ کتاب دوّم سموئیل؛ باب۱۳، آیهٔ۱۴)، به رسولان موسی(ع)، یوشع(ع) و داود(ع) نیز اشاره می‌شود؛ امّا این رسولان دارای کارکرد ویژه‌ای ←

بزرگ‌ترین فرستادهٔ الهی در عهدقدیم است. خدا او را برمی‌گزیند، و به‌سوی سرزمین مصر می‌فرستد، تا بنی‌اسرائیل را از زیر بار ستم فرعون، رها سازد،[۱] و برای توانمندسازی او در این راه، نشانه‌هایی را به وی ارزانی می‌کند.[۲] هنگام برخورد با بخش‌هایی از تلمود؛[۳] که فرستادگان یک فرد را همانند خودِ او می‌دانند، جایگاه رسول و رسالت در دستگاه اندیشهٔ یهودی، بیشتر روشن می‌شود.[۴] با این همه؛ پس از موسی(ع)، مفهوم و جایگاه رسول و رسالت، اهمّیت به‌سزایی در دستگاه اندیشهٔ یهودی، نمی‌یابد.[۵] تنها در واپسین بخش عهدقدیم است که دوباره با اهمّیت واژهٔ رسول، روبه‌رو می‌شویم. آنجا که ملاکی، آمدن یک رسول الهی ویژه را چنین نوید می‌دهد: «اینک من رسول خود را خواهم فرستاد، و او طریق را پیش روی من مهیّا خواهد ساخت، و خداوندی که شما طالب او می‌باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می‌باشید. هان او می‌آید! قول یهوه صبایوت این است»[۶] امّا عهدقدیم، هرگز کیستی این رسول الهی را بازگو نمی‌کند. از همین‌روی؛ زمینه‌ای فراهم می‌شود تا در عهدجدید، این رسول کسی جز یحیی(ع) نباشد.[۷]

→

در حوزهٔ معنایی پیامبری نیستند.

۱ کتاب خروج؛ باب۳، آیهٔ۱۰.

۲ کتاب خروج؛ باب۳، آیهٔ۱۲ تا باب۴، آیهٔ۱۷.

۳ براخوت، ۵، ۵.

۴ بازتاب چنین نگاهی، در بخش‌هایی از عهدجدید(انجیل یوحنّا، باب۲۰، آیهٔ۲۱) دیده می‌شود؛ (Skolnik, Ibid, v2, p.277).

۵ آیهٔ۲۶ باب۴۴ کتاب اشعیا، دربردارندهٔ این مضمون کلّی است که؛ خدا، رسولانی را می‌فرستد؛ هرچند این اشاره کلّی است، و به مصداق ویژه‌ای برنمی‌گردد. نخستین نمونهٔ مشخّص رسول، در گفتگوی اشعیا با خدا آشکار می‌گردد:«آنگاه آواز خداوند را شنیدم که می‌گفت: که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟ گفتم: لبیک! مرا بفرست» گفت: برو و به این قوم بگو؛ البته خواهید شنید، امّا نخواهید فهمید؛ و هرآینه خواهید نگریست، امّا درک نخواهید کرد«(باب۶، آیات۸و۹). نمونهٔ دوّم، گزارش حزقیال از گفتگوی خود با خداست:» هنگامی‌که او با من حرف می‌زد، روح خدا بر من آمد و مرا از زمین بلند کرد و به سخن خود این‌چنین ادامه داد: «ای انسان فانی! من تو را نزد قوم اسرائیل می‌فرستم...»(باب۲، آیات۲و۳). در نمونهٔ دیگر، حجّی به‌عنوان فرستادهٔ خدا معرّفی می‌شود: «و حجّی؛ رسول خداوند، پیغام خداوند را برای قوم بیان کرده، گفت: خداوند می‌گوید که من با شما هستم»(باب۱، آیهٔ۱۳). عهدقدیم، اخیا را نیز رسول خدا می‌خواند(کتاب نخست پادشاهان، باب۱۴، آیات۱تا۱۷). او، فرستادهٔ خدا برای رساندن پیامی به همسر یربعام است. امّا برپایهٔ این گزارش؛ رسالت اخیا، بسیار زودفرجام است، و ازاین‌روی؛ محدودتر از آن است که در حوزهٔ معنایی پیامبری جای گیرد.

۶ ملاکی، باب۳، آیهٔ۱.

۷ انجیل متّا، باب۱۱، آیهٔ۱۰؛ انجیل لوقا، باب۷، آیهٔ۲۷.

داستان رسول و رسالت در عهدجدید، یکسره با عهدقدیم، تفاوت دارد، و پاسخ علمی به پرسش از سرچشمه و چیستی رسول در آن، کاری پیچیده و دشوار است.[۱] می‌توان کاربرد این واژه در عهدجدید را به دو گونهٔ همگانی و ویژه دسته‌بندی نمود. در کاربرد همگانی، این واژه به‌معنی فرستادهٔ کلیساست.[۲] در چنین کاربردی، گزینش یا گمارش رسولان، نه ازسوی خدا؛ بل‌که ازسوی انسان‌هایی است که با رسولان، همدل و همکارند.[۳] بدین‌ترتیب، کسانی چون تیتوس، تیموتائوس و اپفرودیتس نیز رسول به‌شمار می‌روند.[۴] کارکرد این رسولان، بیش از هر چیز؛ آموزش انجیل، و سرپرستی کلیساهای نوپاست.[۵] در معنی ویژه و از دیدگاه مصداقی؛ واژهٔ رسول در عهدجدید، دارای چهار کاربرد است:

۱. عیسی(ع)، که فرستادهٔ خدا خوانده می‌شود.[۶] گرچه در جای‌جای عهدجدید، به این‌که عیسی(ع) فرستادهٔ خداست اشاره می‌شود؛[۷] امّا واژهٔ رسول، تنها یک‌بار[۸] برای وی به‌کار می‌رود.[۹و۱۰]

۲. یحیی(ع) نیز در عهدجدید، رسول و فرستادهٔ خدا خوانده می‌شود.[۱۱] این کاربرد، آشکارا در راستای همان مژده‌ای است که ملاکی به یهودیان می‌دهد.[۱۲] بررسی بافت موقعیّتی دو کاربرد بالا

---

1 Eliade, Ibid, v1, p.356.

2 Ibid.

3 Ibid.

۴ برای نمونه، نک: نامهٔ پولس به فیلیپیان، باب۲، آیهٔ۲۵؛ نامهٔ دوّم پولس به قرنتیان، باب۸، آیهٔ۲۳.

5 Ibid.

۶ «مسیحیان نیز {عیسی} را پیامبر می‌دانند؛ ولی به‌نحوی‌که بر مأموریّت رسالت {وی} برتری می‌گیرد. عیسی(ع) ازآن‌روی‌که متجسّد است؛ می‌تواند خود را فرستاده بخواند، و ازآن‌رو که خداست؛ هم‌اوست که پیامبران را می‌فرستد. او خود، کلمه است که خود را توسّط پیامبران می‌فهماند» (ماسون، همان، ج۱، ص۲۷۲).

۷ انجیل متّا، باب۱۵، آیهٔ۲۵؛ انجیل لوقا، باب۱۰، آیهٔ۱۶؛ انجیل یوحنّا، باب۳، آیات۱۷و۳۴؛ باب۵، آیات۳۶تا۳۸؛ باب۶، آیات۲۹و۵۷؛ باب۷، آیات۱۸، ۲۸و۲۹، باب۱۰، آیهٔ۳۶؛ باب۱۲، آیهٔ۴۵؛ باب۱۷؛ آیات۳، ۸، ۱۸، ۲۱و۲۳؛ باب۲۰، آیهٔ۲۱؛ اعمال رسولان، باب۳، آیات۲۲تا۲۶؛ نامهٔپولس به غلاطیان، باب۴، آیهٔ۴؛ نامه به عبرانیان، باب۳، آیهٔ۱.

۸ نامه به عبرانیان، باب۳، آیهٔ۱.

۹ هاکس، همان، صص۴۱۳و۴۱۴؛ Eliade, Ibid, v1, p.358 ؛ Metzger/Coogan, 2001; p.15 ؛ Brown; p.926 .
John Barton & John Muddiman (Edited by)(2001) , *The Oxford Bible Commentary*, Oxford: Oxford University Press, p.1241.

۱۰ گفتنی‌است؛ در بستر تاریخی، این یک‌بار رسول‌خداخواندن عیسی(ع)، در کنار بارها خدا، خداوند و پسرخداخواندن وی، رنگ می‌بازد و نادیده گرفته می‌شود، و سرانجام در باورنامهٔ شورای نیقیه، عیسی(ع) نه فرستادهٔ خدا؛ که هم‌ذات با او، و نه رسانندهٔ وحی؛ که خودِ وحی پنداشته می‌شود. برای آگاهی بیشتر، نک: زروانی، همان، صص۳۶و۴۳؛ لین، همان، صص۵۰-۵۲.

۱۱ انجیل متّا، باب۱۱، آیهٔ۱۰؛ انجیل لوقا، باب۷، آیهٔ۲۷.

۱۲ ملاکی، باب۳، آیهٔ۱.

نشان می‌دهد؛ آنگاه که روی سخن عهد جدید با یهودیان است، عیسی(ع) و یحیی(ع) رسـول خوانـده می‌شوند.[۱]

۳. شاگردان ویژهٔ عیسی(ع)، که دوازده رسول او هستند.[۲] عهدجدید، ایـن واژه را هـشتادبـار در چنین معنایی به‌کار می‌برد.[۳] کارکرد رسولان عهدجدید، همسان با انبیای عهدقدیم است؛ زیرا آنان نیز وحی‌ای که در عیسی(ع) آشکار می‌شود را به مردم می‌رسانند.[۴] در این معنی؛ تنها کسانی سزاوار رسیدن به جایگاه رسولان هستند، که عیسی(ع) را از هنگام تعمیدگرفتن از یحیـی(ع) تـا رسـتاخیز، همراهی می‌نمایند.[۵] این رسولان، نمایندگان اورشلیم به‌شمار می‌روند، و برجسته‌تـرین چهـره‌هـای ایشان، پتروس و یعقوب هستند.[۶] در این دیدگاه؛ پولس، نه رسول؛ که تنها یکی از گواهان پیشتاز و برجستهٔ عیسی(ع) به‌شمار می‌رود.[۷] سازوکار رسیدن پیام خدا به این رسولان، روح‌القـدس اسـت؛[۸] گرچه در برخی نمونه‌ها نیز فرشتهٔ الهی، رسانندهٔ پیام خدا به رسولان است.[۹] عهدجدید، بر این‌که این رسولان دوازده‌تن هستند،[۱۰و۱۱] و این شماره به تیره‌های اسرائیل برمی‌گردد،[۱۲] تأکید می‌کند.[۱۳] با این همه؛ چنین سخنی در انجیل یوحنّا که هماهنگی بیـشتری بـا نامـه‌هـای پـولس دارد، دیـده نمی‌شود.[۱۴و۱۵] این شماره، نـشانگر نهایـت کمـال و رسـیدن بـه جایگـاه برگزیـده‌شـدن ازسـوی

---

۱ بااین‌همه؛ در قرآن، نشانه‌ای بر رسول‌بودن یحیی(ع) دیده نمی‌شود.

۲ انجیل مرقس، باب۳، آیهٔ۱۴، باب۶، آیهٔ۷؛ انجیل متّا، باب۱۰، آیات۱و۲؛ انجیل لوقا، باب۶ آیات۱۳تا۱۶ و باب۲۲، آیهٔ۱۴؛ انجیل یوحنّا، باب۱۷، آیهٔ۱۸.

3 Metzger/Coogan(2001), Ibid, p.15.

۴ پرچم، همان، صص۲۶۶و۳۹۵.

۵ اعمال رسولان، باب۱، آیات۲۱و۲۲ و باب۱۰، آیهٔ۴۱.

۶ هاکس، همان، ص۴۱۴ ؛ Lacoste, Ibid, v1, p.76&77؛ Eliade; v1, p.356.

۷ اعمال رسولان، باب۲۶، آیهٔ۱۶.

۸ انجیل مرقس، باب۱۳، آیهٔ۱۱؛ انجیل لوقا، باب۱۲، آیهٔ۱۲؛ انجیل یوحنّا، باب۲۰، آیهٔ۲۲؛ اعمال رسولان، باب۱، آیات۲و۸ و باب۲، آیهٔ۴ و باب۴، آیات۸و۱۳ و باب۸، آیهٔ۱۷ و باب۱۰، آیهٔ۴۴ و باب۱۱، آیهٔ۱۵ و باب۱۳، آیـهٔ۴ و بـاب۱۳، آیـهٔ۵۲؛ نامهٔ دوّم پتروس، باب۱، آیهٔ۲۱.

۹ در آیهٔ۸ باب۲۱ اعمال رسولان، فیلیپ نیز رسانندهٔ پیغام خدا به مردم است. برپایهٔ گزارش آیات ۲۶تـا۴۰ بـاب۸ اعمـال رسولان؛ او پیغام خدا را از سوی فرشته‌ای دریافت می‌کند.

۱۰ پرچم، همان، ص۲۶۶؛ Eliade, Ibid, v1, p.357 .

۱۱ انجیل متّا، باب۱۰، آیات۱تا۸؛ انجیل مرقس، باب۳، آیات۱۳تا۱۹؛ انجیل لوقا، باب۶، آیات۱۳تا۱۶.

۱۲ انجیل متّا، باب۱۹، آیهٔ۲۸.

۱۳ هاکس، همان، ص۴۱۴؛ Landman, Ibid, v1, p.431؛ Lacoste; v1, p.76

14 Eliade, Ibid, v1, p.358.

۱۵ شاید ازهمین‌روی؛ دانشمندان مسیحی، این شماره را نشانگر محـدود بـودن پیـامبری عیـسی(ع) بـه قـوم بنـی‌اسـرائیل ←

خداست.[۱و۲] اهمّیت دوازده‌تن‌بودن رسولان عهدجدید تابدانجاست که پس از رسوایی و مرگ یهودای اسخریوطی، به‌درخواست دیگر رسولان؛ ماتیاس به‌عنوان دوازدهمین رسول، جایگزین او می‌گردد، و آنان را همراهی می‌کند.[۳] همچنین، در سدهٔ چهارم میلادی، به انگاره‌ای برمی‌خوریم که باور نامهٔ رسولان[۴] را به‌راستی نوشتهٔ دوازده رسول عیسی(ع)، می‌پندارد؛ باورنامه‌ای که هر رسول، یک جملهٔ آن را با دست خود نوشته‌است! این انگاره تا سدهٔ پانزدهم میلادی نیز پذیرفته می‌شود و بااین‌که این باورنامه بیش از دوازده جمله دارد امّا پذیرش همگانی انتساب آن به رسولان، با چالش چندانی روبه‌رو نمی‌شود.[۵]

۴. کسانی که نه فرستادگان عیسی(ع)؛ که برگزیدگان و آموزش‌دیدگان روح‌القدس‌اند، و مأموریّت رساندن پیام روح‌القدس به غیریهودیان را به‌دوش دارند.[۶] برجسته‌ترین چهرهٔ این رسولان، پولس است.[۷] دستگاه اندیشهٔ مسیحی، پولس را رسول امّت‌ها می‌داند؛[۸] تعبیری که دربردارندهٔ جدایی تاریخی اسرائیل از دیگر تیره‌ها، و نشانگر چالش با آموزهٔ برتری نژادی آنان است. رسول‌بودن پولس، گیج‌کننده و بغرنج است.[۹] برخی، او را رسولی «خودخوانده» می‌دانند،[۱۰] و برخی،[۱۱] سرچشمهٔ تصوّر پولس از مفهوم رسول و رسالت را بیش از هر چیز، برخاسته از آموزه‌های فلسفی سقراط می‌دانند.[۱۲] هرچه هست؛ رسول‌بودن پولس، با اندیشهٔ حاکم بر انجیل‌های هم‌نوا، به‌ویژه؛ انجیل لوقا،[۱۳] سازگاری ندارد.[۱۴] همچنین آن‌گونه که پولس خود می‌گوید؛ حتّی از

→

نمی‌دانند. برپایهٔ آیهٔ۱۷ باب۱ نامهٔ پولس به غلاطیان نیز، وی به‌جای بازگشت به اورشلیم؛ به‌سوی بت‌پرستان غیر یهودی روانه می‌شود تا ایشان را به‌سوی مسیح فراخواند(Lacoste, Ibid, v1, p.77).

۱ محمّدیان، همان، ص۸۵۶.

۲ برای نمونه؛ برخی از دانشمندان یهودی، بی‌تابی یعقوب(ع) پس از شنیدن خبر مرگ یوسف(ع) را از این‌روی می‌دانند که؛ وی دیگر نمی‌تواند دارای دوازده پسر باشد(Singer, Ibid, v7, p.24).

۳ اعمال رسولان، باب۱، آیات۲۱تا۲۶.

۴ برای نمونه، نک: هاکس، همان، ص۴۱۵.

۵ تونی لین(۱۳۸۴)، *تاریخ تفکّر مسیحی*، ترجمهٔ روبرت آساریان، تهران: فرزان روز، ص۱۰۷.

6 Lacoste, Ibid, v1, p.77.

۷ اعمال رسولان، باب۱۳، آیات۱تا۳؛ باب۱۴، آیات۴و۱۴.

۸ پرچم، همان، ص۲۷۰.

9 Eliade, Ibid, v1, p.357.

10 Landman, Ibid, v1, pp.431&432.

11 Eliade, Ibid, v1, p.358.

۱۲ برای آگاهی بیشتر دراین‌باره، برای نمونه، نک: لین، همان، صص۸-۱۲.

۱۳ اعمال رسولان، باب۱، آیات۲۱و۲۲. برای نمونه، نک: Skolnik, Ibid, v2, p.277.

14 Eliade, Ibid, v1, p.357.

میان رسولان(به‌معنی چهارم آن) نیز کسانی پیش از وی، پیرو عیسی(ع) شده‌اند.[۱و۲] در نامه‌های خودِ پولس نیز، شواهدی هست که نشان می‌دهد؛ رسول‌بودن وی، محلّ تردید بوده‌است.[۳] در نخستین نامهٔ به‌جای‌مانده از وی؛ نامه به تسالونیکیان،[۴] او خود را رسول نمی‌خواند.[۵] با این‌که در دیگر نامه‌ها، وی خود را رسول می‌خواند؛ امّا تنها پس از کشته‌شدن‌اش، مسیحیان رسول‌بودن او را می‌پذیرند.[۶] با این همه؛ در نگاه یهودی-مسیحیان نخستین،[۷] پولس هرگز رسول خوانده نمی‌شود.[۸] پولس، دربارهٔ خاستگاه رسالت خود، دو گونه سخن می‌گوید؛ وی، یک‌جا[۹] خدا، و جایی دیگر[۱۰] عیسی(ع) را فرستندهٔ خود می‌خواند. وی چنین می‌گوید که؛ روح خدا را دارد،[۱۱] و نه تنها پیش‌کار و فرستادهٔ خدا؛ که نماینده و تجسّم انجیل هم هست.[۱۲] امّا این همهٔ سخن نیست. پولس در بخشی از نوشته‌های خود، خویش را رسول خدا می‌خواند، و دربارهٔ چگونگی این رسالت می‌گوید: من رسول و فرستادهٔ خدا هستم، و فقط در مقابل خدا مسئولم. من کسی هستم که خداوندمان عیسی مسیح را، با چشمان خود دیده‌ام. زندگی دگرگون‌شدهٔ شما نیز نتیجهٔ خدمت من به اوست[۱۳] ازاین‌روی؛ او چگونگی دیدارش با عیسی(ع)[۱۴] را ریشه و خاستگاه رسول‌خدابودن خود می‌داند. پولس، خود را پدر مسیحیان می‌خواند؛ زیرا اوست که چشم آنان را در عیسی(ع) بر انجیل می‌گشاید،[۱۵] پس، از ایشان می‌خواهد تا پیرو او باشند.[۱۶]

---

1 Singer, Ibid, v2, p.19.

۲ نامهٔ پولس به رومیان، باب۱۶، آیهٔ۷.

۳ نامهٔ پولس به غلاطیان، باب۶، آیهٔ۱۷؛ نامهٔ نخست پولس به قرنتیان، باب۹، آیهٔ۲ و باب۱۵، آیات۹و۱۰.

۴ برخی احتمال می‌دهند؛ تاریخ نگارش نامهٔ پولس به غلاطیان، سال۴۹-۴۸م. است، و نخستین نامهٔ نوشته شده ازسوی او، نامه به تسالونیکیان نمی‌باشد(محمّدیان، همان، ص۲۹۹). گفتنی‌است؛ برپایهٔ تحلیل‌های تاریخی، دست‌کم سه تاریخ جداگانه برای زمان نگارش این نامه درنظر گرفته می‌شود(همان، ص۲۹۲).

5 Eliade, Ibid,v1, p357.

6 Ibid.

۷ برای نمونه، نک: اپستاین، همان، ص۱۲۷.

8 Eliade, Ibid, v1, p.357.

۹ نامهٔ پولس به غلاطیان، باب۱، آیهٔ۱۶.

۱۰ نامهٔ پولس به رومیان، باب۱، آیهٔ۵.

۱۱ نامهٔ نخست پولس به قرنتیان، باب۷، آیهٔ۴۰.

12 Lacoste, Ibid, v1, p.77.

۱۳ نامهٔ نخست پولس به قرنتیان، باب۹، آیهٔ۱.

۱۴ اعمال رسولان، باب۹، آیات۱تا۱۸؛ باب۲۲، آیات۶-۱۵.

۱۵ نامهٔ نخست پولس به قرنتیان، باب۴، آیهٔ۱۵؛ نامهٔ پولس به غلاطیان، باب۴، آیهٔ۲۰.

۱۶ نامهٔ نخست پولس به قرنتیان، باب۴، آیهٔ۱۶ و باب۱۱، آیهٔ۱؛ نامهٔ پولس به غلاطیان، باب۴، آیهٔ۲.

قرآن برای اشاره به شاگردان عیسی(ع)، همواره واژه‌های (حَوَارِیّـ/ون)[۱] را به‌کار می‌برد،[۲] و آنان را یاران خدا می‌خواند؛[۳] امّا در یک جا هم با واژه‌های (مُرسَلُونَ)،[۴] (أرسَلنَا)[۵] و (رَسُول)،[۶] بـه فرستادگانی ازسوی خدا، بی‌آن‌که نامی از آن‌ها ببرد، اشاره می‌کند.[۷] برخی از مفسّران مسلمان،[۸] این فرستادگان را رسولان عیسی(ع) می‌دانند.[۹] می‌توان این دیدگاه را با معانی سوّم و چهارم[۱۰] برشمرده‌شده برای رسول در عهدجدید، همگام دانست.[۱۱]

---

۱ واژه‌شناسان مسلمان، زیر معنی واژهٔ حواری، اشاره‌ای به رسول‌بودن آنان نمی‌کنند. برای نمونه، نک: فراهیدی، همان، ج۳، صص۲۸۷-۲۸۸؛ ابن‌منظور، همان، ج۴، صص۲۱۷-۲۲۱؛ اصفهانی، همان، ج۱، ص۲۶۳. توفیقی، این واژه را به معنی رسول، و ریشهٔ آن را حبشی می‌داند (توفیقی، همان، ص۱۴۷).

۲ سورهٔ آل‌عمران(۳)، آیهٔ۵۲؛ سورهٔ مائده(۵)، آیات۱۱۱و۱۱۲؛ سورهٔ صفّ(۶۱)، آیهٔ۱۴.

۳ سورهٔ آل‌عمران(۳)، آیهٔ۵۲؛ سورهٔ صفّ(۶۱)، آیهٔ۱۴.

۴ سورهٔ یس(۳۶)، آیات۱۴، ۱۵، ۱۶و۲۰.

۵ سورهٔ یس(۳۶)، آیهٔ۱۴.

۶ سورهٔ یس(۳۶)، آیهٔ۳۰.

۷ سورهٔ یس(۳۶)، آیات۱۳تا۳۳.

۸ محمّدبن‌جریرطبری(۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج۲۲، بیروت: دار المعرفة للطّباعة و النّشر، ص۱۰۱؛ زمخشری، همان، ج۴، ص۷ ؛ فضل‌بن‌حسن طبرسی(۱۳۷۷)، *جوامع الجامع*، ج۳، تهران/قم: انتشارات دانشگاه تهران/مدیریّت حوزهٔ علمیهٔ قم، ص۳۸۳؛ فضل‌بن‌حسن‌طبرسی(۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج۸، تهران: ناصرخسرو، ص۶۵۵ ؛ رازی، همان، ج۲۶، ص۲۶۰ ؛ بیضاوی، همان، ج۴، ص۲۶۴ ؛ صادقی‌تهرانی(۱۳۶۵)، همان، ج۲۵، ص۲۷.

۹ سبحانی، براین‌که؛ بدین‌ترتیب، آنان نیز رسولان خدا به‌شمار می‌روند، تأکید می‌کند. نک: جعفر سبحانی(۱۳۸۲)، «سرگذشت رسولان انطاکیه»، *مجلّهٔ مکتب اسلام*، ش۱۲، صص۱۱و۱۴.

۱۰ سیوطی زیر تفسیر این آیه، روایتی از ابن‌أبی‌حاتم می‌آورد که؛ دو فرستادهٔ نخست را شمعون(پتروس) و یوحنّا، و فرستادهٔ سوّم را پولس می‌داند. نک: عبد الرّحمن‌سیوطی(۱۴۰۴ق)، *الدّرّ المنثور فی تفسیر المأثور*، ج۵، قم: کتابخانهٔ آیةالله مرعشی‌نجفی، ص۲۶۱. صادقی‌تهرانی، این روایت را، به‌ویژه دربارهٔ رسول‌خواندن پولس، نادرست می‌داند و می‌گوید: «مهما کان رسول الرّسول بأمر اللّه رسولاً من اللّه، فلا تنافیه الرّوایة القائلة أنّهم رسل المسیح(ع)؛ اللّهم إلاّ بولص الخائن، إذ لم یکن من الحواریّین و لم یؤمن بالمسیح(ع) إلاّ غدراً بعد صعوده، فلم یکن المسیح(ع) لیرسل رسولاً إلا بإذن اللّه، و إذ لم یصدّق(إذ أرسَلنَا)فمن المستحیل أن یرسله اللّه علی علمه أنّه خائن»صادقی تهرانی(۱۳۶۵)، همان، ج۲۵، ص۲۸) ((فرستادهٔ فرستادهٔ خدا؛ می‌تواند برابر دستور خدا، خود نیز فرستادهٔ خدا به‌شمار آید. این برداشت، با روایتی که می‌گوید؛ آنان فرستادگان عیسی(ع) بودند، ناسازگار نیست؛ مگر دربارهٔ پولس خیانت‌کار، زیرا او از حواریّون نبود، و ایمان او به عیسی(ع)؛ آن هم پس از رفتن عیسی(ع) به آسمان، دروغین بود. پس عیسی(ع) را نرسد که بی‌اجازهٔ خدا، کسی را به‌سوی مردم بفرستد، و ممکن نیست که خدا، با این‌که از خیانت پولس آگاهی دارد، او را فرستادهٔ خود بخواند)).

۱۱ بدین‌ترتیب، این سخن که قرآن، هرگز شاگردان عیسی(ع) را رسول نمی‌خواند (McAuliff, Ibid, v3, p.382)، درست نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

مقالهٔ حاضر، به‌دنبال دستیابی به دریافت بهتری از معنی و کاربرد دو واژهٔ کلیدی در حوزهٔ معنایی پیامبری و پیامبران؛ یعنی «نبی» و «رسول» است. ازاین‌روی؛ نخست به بررسی پیشینهٔ پژوهش‌های همانند در سنّت اسلامی می‌پردازد، و تلاش می‌کند تا برخی کمبودهای روش‌شناختی و ساختاری آن‌ها را که بیشتر با تکیه بر روش درون‌متنی(بهره‌گیری از قرآن و سنّت) انجام شده‌اند را نشان دهد. سپس با روشی تاریخی و تطبیقی، معنی و کاربرد این دو کلید واژه را در متون مقدّس ادیان ابراهیمی(عهد قدیم، عهد جدید، و قرآن) برمی‌رسد و نشان می‌دهد؛ در عهدقدیم، «نبی» کسی است که سخن خدا را دریافت می‌کند، و به‌دستور او مردم را به‌سوی او فرامی‌خواند. همین معنی در عهدجدید و قرآن نیز به‌کار می‌رود. این مقاله، همچنین به گسترش نسبی دامنهٔ کاربرد این واژه در قرآن نسبت به کتاب‌مقدّس، در نمونه‌هایی مانند داود(ع)، سلیمان(ع) و ایّوب(ع) نیز اشاره می‌کند. واژهٔ «رسول» در عهد قدیم بازتاب چندانی ندارد، امّا در عهدجدید، این واژه شامل عیسی(ع)، یحیی(ع)، حواریون و فرستادگان عیسی(ع) به‌سوی مردم می‌شود. در نگاهی کلّی؛ قرآن نیز همین معانی را می‌پذیرد و به‌کار می‌برد. بدین‌ترتیب، روشن می‌شود که معنی و کاربرد دو کلید واژهٔ «نبی» و «رسول» در قرآن، پیوندی تنگاتنگ با معنی و کاربرد آن‌ها در کتاب‌مقدّس دارد، و بی‌گمان بدون آگاهی از این پیشینه، نمی‌توان دریافت درستی از ابعاد مختلف آن‌ها داشت.

منابع و مآخذ

- قرآن‌کریم.
- کتاب‌مقدّس.
- آشتیانی، جلال‌الدّین(۱۳۸۳)، *تحقیقی در دین یهود*، تهران: نگارش.
- آلوسی، محمود(۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علیّ عبدالباری عطیّة، بیروت؛ دار الکتب العلمیّة.
- ابن‌منظور، محمّدبن‌مکرم(۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن‌میمون، موسی(۲۰۱۱م)، *دلالة الحائرین(راهنمای سرگشتگان)*، ترجمهٔ و شرح شیرین‌دخت دقیقیان، لوس‌آنجلس: بنیاد ایرانی هارامبام(ابن‌مایمون).
- اپستاین، ایزیدور(۱۳۸۵)، *یهودیت؛ بررسی تاریخی*، ترجمهٔ بهزاد سالکی، تهران: مؤسّسهٔ پژوهشی

حکمت و فلسفهٔ ایران.
- إصفهانی، حسین‌بن‌محمّد(راغب)(۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت/دمشق: دار العلم/الدّار الشّامیّة.
- ایزوتسو، توشی‌هیکو(۱۳۸۱)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی(۱۳۸۶)، *سیر تحوّل قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بلاغی‌نجفی، محمّدجواد(۱۴۲۰ق)، *آلاء الرّحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بعثت.
- ـــــ(۱۴۰۵ق)، *الهدی إلی دین المصطفی*، بیروت: مؤسّسة الأعلمی.
- بیضاوی، عبدالله‌بن‌عمر(۱۴۱۸ق)، *أنوار التّنزیل و أسرار التّأویل*، تحقیق محمّد عبد الرّحمن المرعشلی، بیروت: دار إحیاء التّراث العربیّ.
- پرچم، اعظم(۱۳۸۱)، *بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوّت از دیدگاه قرآن و عهدین*، اصفهان: کنکاش.
- توفیقی، حسین(۱۳۸۹)، *آشنایی با ادیان بزرگ(ویراست۲)*، تهران/قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت)/مؤسّسهٔ فرهنگی طه؛ جامعة المصطفی العالمیّة.
- ـــــ(۱۳۸۳)، «مقدّمه‌ای بر مقایسهٔ ادیان توحیدی»، *مجلّهٔ هفت‌آسمان*، ش ۲۲.
- جعفری، یعقوب(۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، قم: هجرت.
- جفری، آرتور(۱۳۸۶)، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- جلیل‌زاده، آرزو(۱۳۸۷)، «*عصمت انبیاء و جایگاه آن در اصول‌فقه*»، *پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد*، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- جوکار، عبّاس(۱۳۷۸)، «*قاعدهٔ لطف از نگاه کلام و قرآن*»، *پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد*، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- حیدری‌نصرت‌آبادی، زهره(۱۳۸۸)، *بررسی تقدّم نبوّت بر رسالت/بعثت پیامبر*(ص)، *پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد*، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- خرّمشاهی، بهاءالدّین(۱۳۷۷)، *دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی*، تهران: دوستان، ناهید.
- خزائلی، محمّد(۱۳۸۹)، *اعلام قرآن*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رازی، محمّدبن‌عمر(فخرالدّین)(۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحیاء التّراث العربیّ.
- ربّانی گلپایگانی، علی(۱۳۸۷)، *کلام تطبیقی؛ نبوّت، امامت و معاد*، قم: جامعة المصطفی(ص) العالمیّة، دفتر برنامه‌ریزی و فن‌آوری آموزشی.
- رجبی، سمیّه(۱۳۸۸)، «*بررسی تطبیق نبوّت در قرآن و مقایسهٔ آن با کتاب ثانوی و عهدین*»، *پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد*، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- زروانی، مجتبی و ابراهیم موسی‌پور(۱۳۸۴)، «نبوّت در دین‌های یهود و مسیحیت(براساس کتاب‌مقدّس)»، *دوفصلنامهٔ اسلام‌پژوهی*، ش۱.
- زمخشری، محمود(۱۴۰۷ق)، *الکشّاف عن حقائق غوامض التّنزیل*، بیروت: دار الکتاب العربیّ.
- سبحانی، جعفر(۱۳۸۲)، «سرگذشت رسولان انطاکیه»، *مجلّهٔ مکتب اسلام*، ش۱۲.

- سیوطی، عبد الرّحمن(۱۴۰۴ق)، *الدّرّ المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانهٔ آیةالله مرعشی‌نجفی.
- شلبی‌شتیوی، محمّد(۱۴۱۰ق)، «دفاع عن النّبوّة»، *مجلّة الشّرعیّة و الدّراسات الإسلامیّة*، العدد الرّابع عشر.
- صادقی‌تهرانی، محمّد(۱۴۱۹ق)، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مؤلّف.
- ـــــ(۱۳۶۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: فرهنگ اسلامی.
- صدر، موسی(۱۳۸۵)، «عیار نبوّت»، *مجلّهٔ پژوهش‌های قرآنی*، ش ۴۶ و ۴۷.
- صدرحاج‌سیّدجوادی، احمد(۱۳۸۳)، *دایرةالمعارف تشیّع*، تهران: نشر شهید سعید محبّی.
- صفوی، کورش(۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سورهٔ مهر.
- طباطبایی، محمّدحسین(۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ‌مدرّسین حوزهٔ علمیّهٔ قم.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن(۱۳۷۷)، *جوامع الجامع*، تهران/قم: انتشارات دانشگاه تهران/مدیریّت حوزهٔ علمیّهٔ قم.
- ـــــ(۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمّدبن‌جریر(۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة للطّباعة و النّشر.
- عسکری، حسن‌بن‌عبدالله(أبوهلاّل)(۱۴۱۲ق)، *الفروق اللّغویّة*، قم: مؤسّسة النّشر الإسلامیّ التّابعة لجماعة المدرّسین بقم المشرّفة.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌أحمد(۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: هجرت.
- فیض کاشانی، محمّدمحسن‌بن‌مرتضی(۱۴۱۸ق)، *الأصفی فی تفسیرالقرآن*، تحقیق محمّدحسین‌درایتی و محمّدرضا نعمتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کمیجانی، داود(۱۳۸۴)، *پژوهشی توصیفی در کتب مقدّس*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لین، تونی(۱۳۸۴)، *تاریخ تفکّر مسیحی*، ترجمهٔ روبرت آساریان، تهران: انتشارات فرزان روز.
- ماسون، دنیز(۱۳۸۵)، *قرآن و کتاب‌مقدّس؛ درون‌مایه‌های مشترک*، ترجمهٔ فاطمه‌سادات تهامی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- محمّدیان، بهرام(ویراستار و مسئول گروه ترجمه)(۱۳۸۱)، *دایرةالمعارف کتاب‌مقدّس*، تهران: سرخدار.
- محمود، منیع عبدالحلیم(۱۳۹۵ق)، «النّبوّة؛ دراسة من القرآن الکریم»، *مجلّة البحوث الإسلامیّة*، العدد الثّانی.
- معارف، مجید(۱۳۸۵-۱۳۸۶)، «روش قرآن در طرح وقایع و سرگذشت‌های تاریخی»، *مجلّهٔ صحیفهٔ مبین*، ش۳۹.
- مک‌گراث، الیستر(۱۳۸۵)، *درآمدی برالهیات مسیحی*، ترجمهٔ عیسی دیباج، تهران: کتاب روشن.
- مکابی، حییم(۱۳۸۴)، «نظریهٔ سیاسی در تورات و تلمود»، ترجمهٔ پروین شیردل، *مجلّهٔ هفت آسمان*، ش۲۶.
- نجّار، عبد الوهّاب[بی‌تا]، *قصص الأنبیاء*، بیروت: دار الفکر.
- نویهض، عجاج(۱۳۸۷)، *پروتکل‌های دانشوران صهیون؛ برنامهٔ عمل صهیونیسم جهانی*، ترجمهٔ حمیدرضا

شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- وات، ویلیام مونتگمری(۱۳۷۳)، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان؛ تفاهمات و سوءتفاهمات*، ترجمهٔ محمّدحسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- هاکس، جیمز(۱۳۷۷)، *قاموس کتاب‌مقدّس*، تهران: انتشارات اساطیر.
- هیوم، رابرت(۱۳۸۰)، *ادیان زندهٔ جهان*، ترجمهٔعبدالرّحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یزدان‌پرست(لاریجانی)، محمّدحمید(۱۳۸۴). *داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات اطّلاعات.

- Barton, John & John Muddiman(Edited by)(2001), *The Oxford Bible Commentary*, Oxford: Oxford University Press.
- Bowker, John (General editor)(2005), *The Concise Oxford Dictionary of World Religions*, Oxford: Oxford University Press.
- Brown, Reymond and others (Edited by)(1990), *The New Jerome Biblical Commentary*, Englewood Cliffs: Prentice-Hall.
- Eliade, Mircea (Editor in Chief)(1987), *The Encyclopedia of Religion*, New York: Macmillan Publishing Company.
- Lacoste, Jean-yves(Editor)(2005), *Encyclopedia of Christian Theology*, New York/London: Routledge.
- Landman, Isaac (Edited by)(1969), *The Universal Jewish Encyclopedia*, New York: KTAV Publishing.
- Marthaler, Berard(Executive Editor)(2003). *The New Catholic Encyclopedia* (Second Edition), Washington D.C: the Catholic University of America.
- McAuliff, Jane Dammen (General Editor)(2001-2006), *The Encyclopedia of The Qur'ān*, Leiden-Boston: Brill.
- Meek, Theophile James(1960). *Hebrew origins*, New York & London: Harper & Row Publishers.
- Metzger/Coogan, Bruce/Michael (Edited by)(1999), *The Oxford Companion to the Bible*, New York: Oxford University Press.
- -----(2001), *The Oxford Essential Guide to People & Places of the Bible*, New York: Berkley Books.
- Singer, Isidore(Projector and Managing Editor)(1901), *The Jewish Encyclopedia*, New York: KTAV Publishing House.
- Skolnik, Fred(Editor in Chief)(2007), *Encyclopedia Judaica* (Second Edition), New York: Macmillan.
- *The Encyclopedia of Islam* (Second Edition){EI^2}(1960-2004), Leiden: Brill.
- Tottoli, Roberto(2002), *Biblical prophets in the Qur'an and muslim literature*, Michael Robertson (trans), Richmond: Curzon.

– Von Stuckrad, Kocku(2007), *The Brill Dictionary of Religion*, Leiden: Brill.
– Wigoder, Geoffry(2002), *The New Encyclopedia of Judaism*, New York: New York University Press.